

## از رهبر عملی تا "فعال کارگری"! در نقد یک سنت غیر کارگری

صفحه ۳

سیاوش دانشور

## درباره تعرض سلطنت طلبان به مخالفان جمهوری اسلامی در خارج کشور

صفحه ۶

همایون گدازگر

### اطلاعیه تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست

## جمهوری اسلامی عامل سرکوب شدید طبقه کارگر ایران است! نمایندگان جمهوری اسلامی را از سازمان جهانی کار اخراج کنید!

صفحه ۶

## منصور حکمت آنطور که من شناختم

### قسمتی از گفتگوی مفصلتر به مناسبت روز حکمت با

صفحه ۷

رحمان حسین زاده

## خیزش انقلابی در ایران در منگنه

### دو آلترناتیو بورژوائی

قسمت اول

صفحه ۱۰

نادر شریفی

## درباره مبارزه با مذهب

### متن پیاده شده مصاحبه منصور حکمت با رادیو انترناسیونال

صفحه ۱۲

## دهه چهلای های سالهای شصت (قسمت سوم)

### با احترام به یاد و خاطره عزیز رفیق محمد امین نجاری

صفحه ۱۴

(آویهنگ)

سردار قادری

در باره معاوضه اسدالله اسدی  
یک تروریست رژیم اسلامی

سیاوش دانشور

صفحه ۱۵

ستون اخبار کارگری و  
حرکتهای اعتراضی

تهیه و تنظیم: سپیده امیرعسگری و آرش  
کلهر

۷۰۱

# مصلحتی کمونیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

Worker-communist Party of Iran  
Hekmatist

جمعه ۱۲ خرداد ۱۴۰۲ - ۲ ژوئن ۲۰۲۳

## جواب اژه ای قاتل، گسترش اعتراض و اعتصاب توده ای و کارگری تا سرنگونی انقلابی است!

محسن اژه ای رئیس ماشین کشتار جوانان، یکی از سردسته جنایتکاران حکومت اسلامی که مانند سایر سران رژیم پرونده سنگینی از جنایت و صدور احکام اعدام جوانان رازیر بغل دارد، روز سه شنبه ۹ خرداد گفته است که " آنهایی را که باید اعدام کنیم، اعدام خواهیم کرد". اژه ای شمشیر را از رو بسته است و آشکارا مردم معترض را ت بد می کند. واضح است و مردم متوجه هستند که اژه ای چه می گوید و میدانند که رژیم اسلامی از چه ظرفیتی برای ادامه جنایت علیه مردم معترض و جان به لب رسیده بر خوردار است.

مردم می دانند که رژیم ددمنش اسلامی قصد دارد با اعدام جوانان انقلابی از قیام کنندگان علیه حکومت جهل و خرافه، علیه ارتجاع اسلامی، علیه حکومت حافظ سرمایه انتقام بگیرند. معنی صحبتهای اژه ای جنایتکار این است که اگر ادامه دهید می کشیم و کوتاه نمی آئیم. به قول معروف برای تنابشان دنبال گردن می گردند.

معنی دیگر این شمشیر کشیدن و تهدید مردم به ظاهر اقتدار گرایانه، ترس و وحشتی است که در نتیجه خیزش انقلابی و خشم انقلابی مردم، تعرض زنان به مقدسات جمهوری اسلامی در چند ماهه اخیر

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!



ایستاده ایم تا پایان" نشانه عضم، جزم مردم برای ادامه مبارزه و تسلیم نشدن در مقابل سرکوب زورگویی های رژیم است.

سوال اکنون این است که در این شرایط چه باید کرد. چگونه به مبارزه ادامه داد. چگونه می شود جلو این جنایت را گرفت و تلفات را به حداقل رساند. آنچه روشن است مبارزه مردم در خیزش انقلابی اخیر با تمام فداکاری ها، جان باختن ها زورش نرسید که جمهوری اسلامی را در آن

چنان شرایطی قرار دهد یا به عبارت دیگر تناسب قورا به نفع مردم آنچنان تغییر دهد که دست رژیم را از ادامه سرکوب و اعدام کوتاه کند. اعتراضات و تظاهرات خیابانی فروکش کرده است، اما اعتراض و نارضایتی و اعتصاب بیشتر از قبل گسترش یافته، زنان علاوه بر سرکوب بی حجاب خیابانها را از آن خود کرده و به اعتراض ادامه می دهند و کل رژیم را با چالش بزرگی روبرو کرده اند. با این وجود هنوز تا فلج کردن رژیم جمهوری اسلامی و تا سقوط حتمی آن راه پر پیچ و خمی را در مقابل ما قرار دارد.

اینجا یاد آوری چند نکته ضروری است. بر کسی پوشیده نیست که جمهوری اسلامی برای اکثریت مردم کارگر و زحمتکش و جوانان و زنان هیچی برای ارائه ندارد. ابتدایی ترین حقوق مردم پایمال شده است. بر همگان روشن است که چشم اندازی برای بهبود وضعیت معیشتی مردم بویژه کارگران و زحمتکشان وجود ندارد و زندگی مردم هر روز بیشتر در تنگنا قرار می گیرد. در مقابل مبارزه برای آزادی پوشش و لغو حجاب اسلامی مقاومت می کنند و نمی توانند از موجودیت آن بگذرند. به عبارت دیگر تا رژیم اسلامی در قدرت است تغییری به نفع زندگی و آزادی مردم حاصل نخواهد شد.

در نتیجه، تنها امید، خود این مردم به پا خواسته اند که دوباره بر خیزند و مبارزه را ادامه دهند. در کنار مبارزه برای بهبود معیشت، به موازات همه اعتصابات و اعتراضات توده ای و کارگری، در کنار اعتراضات بازنشستگان و معلمان، مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی و نجات جان اسیران در بند، مبارزه علیه اعدام و کوتاه کردن دست رژیم از اعدام جوانان ما، باید به یکی از عرصه های مهم مبارزه تبدیل شوند. در مقابل این رژیم هارسرمایه و تا دندان مسلح باید با قدرت بیشتری به میدان آمد. ابزار کارآمد و ضعیف کردن رژیم در این مسیر گسترش اعتراض توده ای و اعتصابات کارگری، ادامه و گسترش اعتراضات در دانشگاهها و مدارس و گسترش اعتراضات خیابانی پیوند این مبارزات با هم در جهت فلج کردن رژیم اسلامی در این مرحله از مبارزه برای پیشروی مردم و عقب نشینی جمهوری اسلامی و در هم شکستن ماشین کشتار رژیم است.

جواب اژه ای قاتل گسترش اعتراضات و اعصاب توده ای و کارگری تا سقوط کامل رژیم است. همه سران رژیم به جرم جنایت علیه بشریت تک تک باید دستگیر، محاکمه و مجازات شوند.

سردبیر

کارگران و معلمان زندانی، ا  
کلیه زندانیان سیاسی آزاد باید گردند!

## جواب به اژه ای قاتل، گسترش اعتراض و اعتصاب توده ای و کارگری تا سرنگونی انقلابی است!

سر تا پای رژیم اسلامی را فراگرفته و وحشت از سرنگونی و ادامه خیزش انقلابی ماشین کشتار جوانان را سرعت بخشیده اند. می خواهند با این اعمال جنایتکارانه جامعه را به قبل از خیزش انقلابی بر گردانند. اما کور خوانده اند، اگر سرکوب و زندان و کشتار می توانست مردم را ساکت و دست از مبارزه بکشند، لابد قیام دی ماه و خیزش آبانماه و خیزش انقلابی چند ماهه گذشته که رژیم جمهوری اسلامی را تا سرآشویی سقوط پیش برد اتفاق نمی افتاد.

جامعه ای که دغدغه نان دارد، مردم بیکار و گرسنه اند. آزادی ندارند و هیچ آینده روشنی در دو قدمی خود نمی بینند، ناچارند برای پیشروی و عبور از این مرحله با خشونت و زندان و اعدام نیز مقابله کنند و هزینه بدهند. اختناق و سرکوب سیاست دایم جمهوری اسلامی بوده در این دوره تشدید شده با این حال مردم کوتاه نمی آیند.

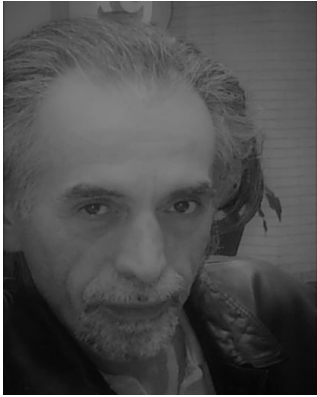
حکومت جمهوری اسلامی با اعدام جوانان انقلابی اسیر در زندانها، با ادامه دستگیری و زندان و شکنجه فعالین، با ادامه سرکوب زنان قصد دارند ارباب ایجاد کنند و از مردم مبارز زهر چشم بگیرند. با این اعمال جنایتکارانه که اکنون تنها ابزار کنترل و به انقیاد در آوردن جامعه است، قصد دارند قیام مردم علیه فقر و فلاکت را سرکوب و منزوی کنند، قصد دارند مبارزه زنان علیه آپارتاید جنسی و آتش زدن حجاب و بی حجابی را سرکوب و جامعه را منکوب کنند.

تا اینجا روشن است که جمهوری اسلامی در نتیجه خیزش انقلابی مردم در چند ماهه گذشته صربه بسیار سنگینی خورد و نظام را در سرآشویی سقوط قرارداد. جمهوری اسلامی با این اعمال جنایتکارانه قصد دارد جلو پیشروی مبارزه مردم برای سرنگونی را سد کند. روشن است که جامعه باید این را جدی بگیرد که این جنایتها ادامه خواهد داشت و جان خیلی از زندانیان سیاسی در خطر است. و تردیدی در این نیست که جمهوری اسلامی برای حفظ بقای خود بیشتر از این جنایت خواهد کرد. خوب می دانند که این جانین مورد نفرت مردمند و برای مرگشان روز شماری می کنند.

اگر جمهوری اسلامی در ابتدا برای تثبیت حاکمیت سیاه خود از هیچ جنایتی دریغ نکرد، امروز در مقابل تعرض جامعه و جلوگیری از سقوط حتمی دست این سیاست را پیش خواهد برد. نگاهی به اعدامهای اخیر، نشان می دهد که جمهوری اسلامی به قصد ارباب جامعه اعدام زندانیان غیر سیاسی را نیز گسترش داده و قصد دارد به این اعمال جنایتکارانه ادامه دهند.

در ماههای گذشته علاوه بر سرکوب و دستگیری و اعدام همواره جوانان، زنان، کارگران، بازنشستگان و معلمان به مبارزه ادامه داده و تسلیم فضای اختناق و سرکوب نشده اند. این نشانه دهند این است که ابزار سرکوب نمی تواند جمهوری اسلامی را از این برزخ نجات دهد و نفرت و خشم مردم را بیشتر و بیشتر خواهد کرد. مردم در مخالفت با اعدام جوانان دست به اعتراض می زنند و شعار می دهند، "این آخرین پیامه، اعدام کنی، قیامه" و یا قسم به خون یاران،

مرگ بر جمهوری اسلامی!



### وضعیت ویژه ایران

در ایران و کشورهای استبدادی که ایجاد سازمانهای حزبی و توده ای کارگران ممنوع است، با چنین وضعیتی روبرو هستیم. بخشی از الیت سیاسی و افراد با تفکرات و تعلقات سیاسی مختلف، در قلمروی بصورت علنی و قانونی کار کردند و عنوانی متناسب با آن را برگزیدند. فعال حقوق بشر، فعال حقوق زن، فعال حقوق کودک، فعال فرهنگی، فعال کارگری و غیره. همین سطح از فعالیت که بطرق قانونی و بیعبارت دقیق تر در چهارچوب

تحمیل قانون در محدوده خاص صورت میگیرد، همواره با سرکوب و پرونده سازی و اعمال فشار روبرو شده است. از سوئی رژیم تلاش میکند همین میزان تحرک محدود را هم عقب براند و از سوئی دیگر عمده فعالیتهایی که ماهیتاً علنی اند، اکتیویست این قلمرو را ناچار میکند در چهارچوب خاصی تحرک ادامه دار داشته باشد. اینها و نکات ریز دیگری فرض ماست.

### "فعال کارگری"

در دو دهه اخیر بتدریج نهادهایی شکل گرفتند که عمدتاً در چهارچوب قانون و یا چهارچوبهای پیش بینی شده در قانون و یا مانور دادن در چهارچوبهای قانونی کار میکردند. در حوزه کارگری، بتدریج با "فعالین کارگری" روبرو شدیم. این فعالین کارگری اما ویژگی منحصر بفردی داشتند و از جمله عمده آنها نه خود کارگر بودند و نه در محیط تولیدی یا خدماتی کار میکردند و نه برخاسته از اعتراض و مبارزه کارگری در یک رشته معین بودند. این معضل، یک داده اختناق بود که فعالین شرافتمند و سیاسیونی که میخواستند کارگران قدمی جلو بردارند، نام خود را بدلالت مختلف "فعال کارگری" نام گذاشتند و هدف خود را بسیج کارگران و "ایجاد تشکل کارگری" یا "کمک برای ایجاد تشکل کارگری" نام نهادند. این مجموعه یکدست نبودند. بخشی بسیار قانونگرا و شبیه شورای های اسلامی کار و خانه کارگر کار میکردند و هنوز هم همین اند. بخش مهمتری که رادیکال تر بودند، متأسفانه بدلیل بی ارتباطی با کارگران و در محیط کار نبودن، نتوانستند هیچ سازمان و تشکل کارگری ایجاد کنند و با برای ایجاد آن کمک درخوری بکنند. در نتیجه ما با نوع خاصی از "تشکل"ها روبرو هستیم که بعضاً آگاهانه و بعضاً سهواً، با نام "تشکل کارگری" معرفی میشوند و فعالین و اعضایشان را "فعال کارگری" خطاب میکنند. در واقع این تشکل ها یا شبکه فعالین و یا محفلی از همفکران زیر یک عنوان هستند. اینها نه نقش حزب سیاسی را ایفا میکنند و نه نقش تشکل توده ای طبقه کارگر را. "فعال کارگری" عنوانی اجباری زیر چتر اختناق است و نه یک داده ابژکتیو از یک جنبش خاص و سوخت و ساز درونی آن جنبش.

### "رهبران عملی" کارگران

کارگران اما در بدترین شرایط و مختنق ترین اوضاع توده بی شکل نیستند. سوخت و ساز درونی خود را دارند و همواره میان لایه های پیشروتر و فعال تر تحرک و بحث و تلاش وجود دارد. کارگران محافل خانوادگی و کاری و فراکارخانه ای و شبکه های فعالین هم جهت دارند. میان اینان عده ای در رهبری اعتصابات بزرگ کارگری نقش جدی داشتند و هر زمان تکان بخورند هزاران کارگر آنها را همراهی می کنند. اعتصابات بزرگ در شرکت های مهم مانند ذوب آهن، فولاد، ماشین سازی ها، هفت تپه، هپکو، آذراب، معلم، بازنشستگان و معدنچیان از این جمله اند. اینها را ما سنتا "رهبر عملی" و لایه رهبران عملی و محلی کارگران نامیدیم. رهبرانی که در محل کار و در متن یک مبارزه جاری قد علم می کنند، روی چهارپایه و سکو میروند، سازمان میدهند و سرنوشت هر مبارزه و اعتصاب مشخص بدرجه زیادی

## از رهبر عملی تا "فعال کارگری"!

### در نقد یک سنت غیر کارگری

سیاوش دانشور

هدف این یادداشت نه رنجاندن دوستانی که خود را با عنوان "فعال کارگری" معرفی میکنند و نه کم ارزش کردن تلاشهایی است که به هر حال خیر کارگر را خواسته است. بلکه تلاش برای نور انداختن روی تمایزهای دو سنت سیاسی متفاوت است که بموازات هم وجود داشتند و عمل می کنند. همینطور از این دریچه میتوان به سوالاتی مانند دلیل عدم موفقیت سیاستهایی که برای متشکل کردن کارگران تلاش کرده اند، بطور ریشه ای تری پرداخت و در مفروضات تاکتونی و سبک کار و روشها در قالب یک سنت غیر کارگری و غیر سوسیالیستی بتوان تجدید نظری اساسی کرد. شخصاً بندرت و شاید هیچوقت از ترم "فعال کارگری" استفاده نکردم و بین این عنوان و "رهبر عملی" تمایز جدی قائلم.

### بحث برسر چیست؟

در ادبیات سیاسی و در رسانه ها بویژه در غرب بطور کلی ما با عنوان اکتیویست یک قلمرو روبرو میشویم. اگر فردی تخصصی یا تمرکزی در قلمرو کنکرتی دارد، یا در مورد مسائل آن قلمرو تحقیق میکند یا کار کرده است، در باره سوالات و گره گاههای آن آشنا است، وی را "فعال" آن عرصه می نامند. فعال جنبش ضد آپارتاید، فعال یا اکتیویست جنبش ضد فاشیستی، فعال حقوق زنان، فعال حقوق مهاجرین و پناهندگان و یا فعال اتحادیه های صنفی. این فعال بودن یا اکتیو بودن در قلمرو مشخص، هنوز با منتقد بودن، با اتوریته بودن، رهبر و سازمانده بودن، در متن مبارزه جاری و واقعی بودن خیلی فرق دارد. فعال بودن در قلمرو مشخص عمدتاً منعکس کننده علاقه سیاسی فرد در آن قلمرو و گوشه ای از ابراز وجود و فعالیت سیاسی و اجتماعی وی است.

در جامعه ای که اختناق سیاسی حاکم نیست و شما میتوانید آزادانه عقایدتان را ابراز کنید، میروید عضو احزاب سیاسی، نهادهای اجتماعی و صنفی و کلوب های ورزشی و هنری و فرهنگی میشوید. وقتی هم بعنوان فعال قلمرو مشخص در رسانه ها ظاهر میشوید، تعلق حزبی یا سیاسی تان عیان است. خانم یا آقای ایکس عضو حزب فلان در مورد مسئله محیط زیست و سیاست دولتها نظر میدهد. در کشورهای استبدادی اما اینگونه نیست. در اینجا احزاب سیاسی ممنوع و "منحله" اند، سازمانهای توده ای کارگری و زنان و دانشجویی تحمل نمیشوند، دامنه تحمل قانونی رژیم مرتباً در نوسان است و تابعی از موقعیت سیاسی حکومت هاست. لذا در یک جامعه اختناق زده سنتهای مبارزاتی شفاف نیستند، در اشکال پیچیده تری بروز میکنند و سیمای سیاسی شان همواره در خطر مخدوش شدن قرار دارد. این اوضاع ویژه به مسائل مختلفی امکان بروز میدهد. "چه چیزی مقدر است؟"، "حکومت چه را میتواند تحمل کند یا تحمل نکند؟"، "چطور قانونی کار کنیم؟"، "چگونه فشار پلیس سیاسی را پس بزنیم؟"، "چگونه واقع گرایی را جابجاندازیم و زمینی عمل کنیم؟"، و لیستی طولانی از آنچه نهایتاً معضلات عملی و روشهای سبک کاری در یک شرایط خاص هستند، در اشکال مختلف جلوی ما صف میکشند. وقتی زیر فشار یک اختناق شدید با پس زمینه سرکوب خونین هستیم، آنگاه فرجه دو خرداد و "جامعه مدنی" و "ان جی او" و قانونگرایی برای عده زیادی به تنها راه نفس کشیدن و ابراز وجود بدل میشود. تردیدی نیست باید از هر فرجه ای بفع مبارزه مستقل خود بهر جست اما محدود شدن به دامنه تحمل بورژوازی نسخه شکست است. بعد از مدتی همین اجبار تحمیلی، که باید برای درهم شکستن آن تلاش شود، خود برای سالها سیمای سیاسی یک جنبش را کم و بیش شکل میدهد.

سوسیالیست و کمونیست و رهبران عملی و سراسری کارگران باشد. هر موقعیتی غیر از این، موقعیتی گذرا و انتقالی است و نمیتواند در یک دراز مدت ادامه داشته باشد. حزب کمونیستی که نتواند با سوخت و ساز طبقه کارگر و مبارزه علیه سرمایه داری خود را انطباق دهد، دیر یا زود جای خود را در چهارچوب سنتهای مبارزاتی دیگر و عمدتاً غیر کارگری خواهد یافت.

امروز تقریباً طیف بسیار گسترده ای از فعالین سیاسی و اجتماعی و عناصر دلسوز، خود را "فعال کارگری" می نامند. این مسئله همانطور که بالاتر اشاره شد یک محصول اختناق سیاسی است. یک دلیل دیگر که نباید از نظر دور داشت، آتوریت جنبش کارگری در جامعه و اهمیت و جایگاه این جنبش در یک جامعه سرمایه داری است. بیشتر کسانی که تا دیروز ممکن بود خود را هوادار فلان جریان یا خواهان فلان سیاست و تغییرات معرفی میکردند، امروز خود را "فعال کارگری" معرفی می کنند. اگر چه همه را نمیتوان با یک چوب راند، و بخشی از این فعالین کارگری خود در جایی مشغول کارند و یا برای استیفای حقوق کارگر تلاش کردند و هزینه داده اند، اما فعال کارگری مثل ژنرال بدون ارتش است، برآمده از هیچ جنبش و اعتراض مشخص نیست، برنامه ای هم برای تغییر این وضعیت ندارد، حتی آنجا هم که در محیط کار است نمیتواند در نقش رهبر و تریبون کارگران ظاهر شود. به همین دلیل تلاشهای سالیان طولانی برای ایجاد تشکل کارگری حتی به ایجاد یک تشکل کوچک در یک محل کار کوچک منجر نشده است. این تلاشها به سازماندهی اعتراض و اعتصاب کارگری منجر نشده است اگرچه در کنار این سنت سالی چند هزار اعتصاب برگزار میشود. اما تا دلتان بخواهد در مورد مسائل این طیف بحث و اختلاف و نظر هست، که مجموعه این موضوعات؛ اگر نگوئیم تماماً به مبارزه روزمره کارگران بی ربط است، اما ربط چندانی به مبارزه واقعی و مشغله ها و مسائل جاری و حاد کارگران در بخشهای مختلف ندارند. این جدائی مشغله فعال کارگری و واقعیت جنبش کارگری ریشه در مسائل قدیم تری در جنبش بین المللی کارگری دارد.

#### سازماندهی ایده آلیستی

ایراد بعدی ساختمانی است که روی این پایه قرار است بنا شود. اگر واحدهای دو سه نفره و یکنفره و چند نفره میتواند تشکل نام بگیرد، یا با تقلیل گرانی محض "تشکل کارگری" نام گذاشته شود، ارتقای سطح تشکل در شهر و استان و سراسری به اتحادی از این نهادها نیز تقلیل می یابد. یعنی امر سازماندهی کارگران و ایجاد سازمانهای توده ای و حزبی میان کارگران به اتحاد چند محفل فعالین کارگری اساساً بیرون محیط کار تنزل می یابد. برسمیت شناختن این روش و سبک کار چیزی جز زیر گرفتن امر تشکل کارگری بطور اعم و تشکل طبقه کارگر بطور اخص نیست. طبقه اجتماعی ای که بدون سپر و شمشیر و ابزار جنگ به مهلکه برود بدون تردید از پیش شکست خورده است. جا دادن به این سطح از کار، هياهو حول آن، تقلیل سازماندهی کمونیستی و کارگری به وحدت موسمی و آکسیونیستی بخشی از فعالینی که خود را "فعال کارگری" معرفی می کنند، به هرچیزی شبیه است بجز سازماندهی کارگری و تلاش برای تقویت اتحاد و تشکل طبقه کارگر.

ما داریم راجع به دو سنت مبارزاتی حرف میزنیم. اول سنتی که میان طبقه ریشه دارد و گرایشهای مختلف درون طبقه را در اشکال سیاسی و سازمانی و الگوی تشکل بازتاب میدهد. خط مشی شورانی و خط مشی سندیکالیستی و رفرمیستی بعنوان مثال از چهارچوبهای جاافتاده درون طبقه کارگر و جنبش جهانی کارگری اند. سنت دیگر که بموازات تحرک و اعتراض طبقه کارگر وجود داشته است اما بیرون طبقه کارگر و مبارزات جاری کارگری است. این دومی در همان جدائی تاریخی کارگر از "کمونیسم" و از "مارکسیسم" بعد از شکست بلشویسم ریشه دارد و سنت اعتراض و رادیکالیسم طبقات غیر کارگر به وضع موجود را منعکس میکند. فعال کارگری در ایران و هر جای دیگر با این ویژگیها محصول غائی این سنت است.

صفحه ۵

## از رهبر عملی تا "فعال کارگری"!

### در نقد یک سنت غیر کارگری

سیاوش دانشور

به عملکرد این لایه ربط دارد. مضافاً "رهبران عملی" چند تمایز اساسی با "فعالین کارگری" دارند: اول، رهبر عملی رأساً کارگر و در محیط کار است، در کارخانه است و با کارگران روزمره در ارتباط است، مسائل و سوالات خرد و ریز کارگران رشته مربوطه را میشناسد. دوم، یک کارگر فعال در محیط کار هنوز با رهبر عملی و آژیتاتور کارگری فرق دارد. یک کارگر فعال را میتوان فعال و دلسوز کارگران دانست اما "رهبر عملی" و در سطحی دیگر نمایندگان کارگران به آن لایه پیشروان و کارگرانی اطلاق میشود که طی دوره ای توسط کارگران بمتابجه نمایندگان و رهبران خود برسیمت شناخته شدند و میان کارگران نفوذ و آتوریت دارند. سوم، یک رهبر عملی شخصاً میتواند سوسیالیست یا رفرمیست و سندیکالیست یا مذهبی و مرتجع باشد، میتواند طرفدار شورا یا سندیکا یا انجمن صنفی یا کار قانونی باشد، نکته اینست که وی میان کارگران آتوریت دارد و در سنت خودش توانسته است خود را در رأس اعتراض کارگران قرار دهد. اما یک فعال کارگری که هیچکدام از این ویژگیها را ندارد، مستقل از اینکه سوسیالیست و کمونیست است یا رفرمیست و سندیکالیست، نفوذ و جایگاه رهبر عملی را ندارد و کارگران وی را اصولاً نمی شناسند.

#### دو سنت متمایز

رهبر عملی کارگری، آژیتاتور کارگری، افرادی که در اعتصابات زبان کارگران هستند و اعتراض آنها را در فشرده ترین بیان منعکس می کنند، برای کمونیسم کارگری اهمیت حیاتی دارد. هر جنبشی با فعالین و چهره هایش ملموس و مادی میشود. جنبش بدون چهره و بدون رهبر پدیده جدیدی است که در تناقض مهلک با دنیای واقعی و سیر کشمکش طبقاتی است. در شاخه های دیگر نیز این چهارچوب تعیین کننده است. اعتراض و حرکت معلمان و فرهنگیان بالاخره با چهره ها و رهبرانی برآمده از این مبارزه ملموس و مادی میشود. اعتراض زنان علیه تبعیض و آپارتاید بدون عناصری که فشرده این اعتراض اجتماعی را منعکس کنند و در رأس آن قرار گیرند قابل توضیح نیست. یک رهبر سیاسی و آژیتاتور حقوق برابر زن و مرد که نیروی مادی و نفوذ اجتماعی خاصی را پشت سر خود دارد، بسیار فرق دارد با فعالین حقوق زن که چنین موقعیتی ندارند و یا در مورد مسائل زنان اظهار نظر می کنند. کسی میتواند در قلمروهای مختلف کار کند، بنویسد، بگوید، ایده داشته باشد، جدال کند، اینها همه از فرد تصویر عنصری فعال و جانبدار با چهارچوبهای فکری و سیاسی بدست میدهند. اما همین فرد رهبر هیچ جنبشی نیست، رهبر هیچ کارخانه و شاخه تولید مادی و غیر مادی نیست، سخنگوی هیچ بخش از جامعه هدف نیست. رهبر عملی در جنبش کارگری و رهبران مورد وثوق در جنبشهای اعتراضی برآمده از همان جنبش اند. یک کارگر سندیکالیست و رهبر سندیکای مثلاً معدنچیان بالاخره یک رهبر کارگری است. یک کارگر کمونیست و سوسیالیست و فعال پرشور جنبش شورانی بالاخره یک رهبر عملی و رهبر کارگری در حیطه معینی است. اما یک فعال سیاسی طرفدار ایجاد سندیکا برای کارگران و یا ایجاد شورا برای کارگران ملقب به "فعال کارگری" رهبر جنبش کارگری نیست.

این اغتشاش دو سنت متمایز، تأثیر خود را بر روش و سبک کار و سیاست احزاب سیاسی هم گذاشته است. یک حزب کمونیستی طبق تعریف باید حزبی کارگری باشد و نبض اش با تحرک و اعتراض کارگر بزند، سوالات و مسائل کارگران برایش از اهمیت درجه اول برخوردار باشد و مهمتر تلاش کند حزب طرف اتحاد و بسیج رهبران عملی کارگری و برای احزاب کمونیست کارگری ظرف اتحاد کارگران

نه به حجاب اسلامی! حجاب را آتش بزیند!

کمونیسم دین نیست که صرفاً به آن باور داشت، کمونیسم یک جنبش زنده اعتراضی علیه وضع موجود میان کارگران است. جنبش کارگری یک جنبش زنده اعتراضی در جامعه سرمایه داری است که گرایشات اجتماعی پایدارتر در جامعه که منشأ تحرک و سنت های مبارزاتی اند، روی آن تاثیر میگذارد. سنتهای مبارزاتی در هر دوره از خود احزاب سیاسی بیرون میدهند و احزاب کارگری از سنتهای مبارزاتی میان کارگران برمیخیزند.

یک حزب کمونیستی و مشخص تر یک حزب کمونیستی کارگری علی القاعده باید در درجه اول حزب گرایش رادیکال و سوسیالیست و کمونیست کارگران باشد. "فعالین کارگری" که خود را سوسیالیست و کمونیست و انقلابی میدانند، اگر واقعاً دل برای جنبش طبقه میسوزانند، باید میان کارگران باشند. هر هنری دارند آنجا به آزمون و خطا بگذارند و مسائل واقعی یک جنبش واقعی را منعکس کنند.

از "فعال کارگری" به معنی رایج و محدود کلمه باید عبور کرد، ما رهبر عملی و رهبران سراسری کارگری داریم که هر کدام توسط مکانیزمهای مادی و واقعی جنبش تولید و بازتولید میشوند و دامنه اقبال آنها میان کارگران نیز مشروط به دفاع از منافع و وحدت وسیع تر کارگران در هر مقطع است. رهبر عملی موقعیت ابدی نیست، جنبش واقعی نمیگذارد و نیاز هایش و منافعش در هر دوره چهره های خود را جلو می اندازد. اینها اما هیچکدام در مورد "فعال کارگری" صدق نمیکند. این دومی از سنتی غیر کارگری برخاسته است. مادام که کارگر حق تشکل و ابراز وجود ندارد، هنوز فعال کارگری میتواند گاهی از کارگران سخن بگوید، اما بمیدان آمدن کارگران با تشدید قطب بندی طبقات در متن یک جامعه انقلابی، فعال کارگری را بین دو انتخاب قرار میدهد؛ رفتن به سوی جنبشهای دیگر و یا ادغام ارگانیک در جنبش واقعی طبقه کارگر علیه سرمایه داری.

۳۱ مه ۲۰۲۳

## زنده باد شوراها!

ارگانهای اعمال اراده مستقیم توده ای و کارگری را همه جا ایجاد کنید! در کارخانه ها و محلات شوراها را برپا کنید! امروز شورا ارگان مبارزه و قیام و فردا ارگان حاکمیت!



## از رهبر عملی تا "فعال کارگری"! در نقد یک سنت غیر کارگری

سیاوش دانشور

و بالاخره باید یک ذره انتقادی بود، مرتباً خود را ریویو کرد، مثلاً سوال کرد که من نوعی بعنوان "فعال کارگری" بیش از دو دهه است که در هیچ تشکل و سازمان و اعتصاب و اعتراض کارگر در هیچ گوشه مملکت یا هر جایی نقش نداشته ام. این بی ربطی به اعتراض و مبارزه و اعتصاب کارگری برای یک "فعال کارگری" چطور قابل توضیح است؟ آیا ایراد از کارگر است یا از نحوه نگرش و سیاست و سبک کار و کلمه از جدائی اجتماعی من از یک جنبش واقعی؟

### باید عبور کرد!

برای ما بعنوان یک حزب کمونیستی کارگری، محدودیتهای اختناق و اجبارهای نامرئی و روشهای دور زدن پلیس سیاسی قابل فهم است. اما همانطور که اختناق یک حزب سیاسی را بی وظیفه نمیکند، به همین ترتیب قبول کانسپت "فعال کارگری" و غیر انتقادی بودن به آن، نه فقط قابل توجیه نیست بلکه بازگشت به سنتهای غیر کارگری و غیر سوسیالیستی است. به این لحاظ جایگاه رهبر کارگری برای ما بسیار ویژه و مهم است. جایگاه رهبر مبارزه زنان برای آزادی، جایگاه سخنگویان شاخه های مختلف اعتراض کارگری در کارخانه ها و مراکز موسوم به خدماتی و آموزشی و بهداشتی برای ما بسیار مهم اند. اما "فعالان کارگری" که هیچ رابطه یک به یک و ارگانیک با این اعتراضات ندارند، و حتی بخشاً مبارزات واقعی کارگری را بی اهمیت می کنند، ابتدا چنین جایگاهی ندارند. ما دوست داریم و تلاش می کنیم افراد هر چه بیشتری به مبارزه سیاسی روی آورند، ترجیحاً سوسیالیست و کمونیست و مارکسیست شوند، در جنبشهای واقعی و توده ای و کارگری درگیر باشند، حتی بیرون طبقه و مبارزات صافی از حمایت قدرتمند راه بیاندازند. هیچ تک انسانی و هیچ قدم عملی کوچکی برای ما بی اهمیت نیست.

اما باید از ترم "فعال کارگری" عبور کرد. تردیدی نیست هر کسی حق دارد خود را هر چه بنامد و یا خود را هر طور که مایل است معرفی کند. این فعالین کارگری در واقع و در بهترین حالت حامیان کارگران هستند و میان کل تحولات جاری به جنبش کارگری توجه ویژه ای دارند. ابعاد موضوع در همین حد است. اما رهبر عملی کارگری پدیده دیگری است، از یک سنت مبارزاتی درون طبقه کارگر برمیخیزد، مورد وثوق و اعتماد کارگران قرار میگیرد و توسط خود کارگران به جلو صف پرتاب میشود. رهبر عملی بیهوده و اختیاری رهبر عملی نمیشود.

آزیتاتور کارگری ببخود با فریادهای "صحیح است صحیح است" کارگران مواجه نمیشود، کارگران بجهت برای رهبر زندانی یا بازداشتی شان دست به اعتصاب و اعتراض نمی زنند، رهبر عملی جزو ارگانیک و لاینفک سوخت و ساز مبارزه جاری طبقه کارگر است و لایه رهبران محلی و سراسری کارگران از میان این سنت عروج می کنند و نه توسط رسانه و تبلیغات و به شکل وارونه. کافی است از هر رفیق و دوست نازنین که خود را "فعال کارگری" معرفی میکند، بپرسید که دوست گرمی شما کجا کار می کنید، نماینده و رهبر کدام کارگران هستید، دقیقاً فعالیت شما چیست؟ این سوالات البته عمدتاً پاسخ ندارند، فعال کارگری کسی است که در بهترین حالت زمانی برای مدتی جایی کارگر بوده است و یا دانشجوی فارغ التحصل و یا بیکار است و یا امروز به طرق دیگری امرار معاش می کند. وی مسائل کارگران را مطالعه و از حقوق کارگران بزبان و تفکر خویش دفاع می کند. اما همان کارگران در فلان مرکز کارگری با انواع مسائل ریز و درشت درگیرند که متأسفانه "فعالان کارگری" ما کنارشان نیستند که برای باز کردن گرهی از مشکلات عدیده ایشان کمکی باشند.

نه قومی، نه مذهبی، هویت انسانی!



پیشبرد سیاستهایشان شبیه جریانات اسلامی است و به شارلاتانیسم و ترور و ارباب منکی است. بدون شک همانطور که تاکنون شاهد آن بوده ایم، جنبش انقلابی مدرن و آزادیخواهانه کنونی با این شیوه ها و بازگشت به اوضاع اختناق آمیز و فاسد دوران شاهنشاهی هیچ سنخیتی ندارد.

همایون گدازگر

۳۱ مه ۲۰۲۳

## درباره تعرض سلطنت طلبان به مخالفان

### جمهوری اسلامی در خارج کشور

همایون گدازگر

تعرض جسمی به محمد رضا عالی پیام مشهور به هالو در روز ۳۰ اردیبهشت در لندن، نه اولین و نه آخرین تعرضی است که جریانات سلطنت طلب و هوادار نظام پادشاهی در جریان خیزش انقلابی ۹ ماه گذشته مرتکب شده اند. در این مدت نیروهای فاشیست راست عربده کشان سعی کرده اند فضای ترس و ارباب بوجود بیاورند و از این طریق سیاستهای خود را پیش ببرند. درست مثل جمهوری اسلامی که با تهدید و زندان و اعدام تلاش می کند صدای مخالفین خود را خفه کند. ایجاد فضای رعب و وحشت در مقابل مخالفین سیاست مشترک جمهوری اسلامی و جریان راست بخصوص هواداران سلطنت طلب است.

اشتباه خواهد بود اگر تکذیب یا محکوم کردن این افسار گسیختگی را از امثال رضاپهلوی جدی گرفت. اتفاقا این لمپن بازی ها و استفاده از لات و لمپن های جامعه یکی از سیاستهای این جریان است که برای خود تاریخی دارد.

هم رضا شاه و بدنبال محمد رضا شاه در فرستادن این اوباش به خیابان و مرعوب کردن مخالفین خود کارنامه ای سیاه دارند. در کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ این اوباش در حذف و مرعوب کردن و بالاخره شکست دادن مخالفین محمد رضا شاه نقش برجسته ای داشتند. شعبان بی مخ و دارودسته افسار پاره کرده بعد از آنهم در خفه کردن صدای هر مخالفی قمه چرخانی می کردند. کف چرانی های امروز هواداران جریان راست سلطنت طلب، ابتدا به ساکن و رعد و برق در آسمان بی ابر نیست، بلکه یک سیاست سابقه دار جریانات راست و شوینیسم است که جمهوری اسلامی آن را گسترش داد و حتی به قانون تبدیل کرد.

اما پرخاشگری و تعرض جسمی به مخالفین از جانب این دارودسته شوینیست یک دلیل دیگر هم دارد. خیزش انقلابی یک سال گذشته با طرح آمل و آرزوها و خواستهای رادیکال و انسانی آن، تماما با سابقه و موجودیت این جریان بیگانه است. این جریان به تاریخ معاصر و پر توقع نسل حاضر در خیابان نامربوط است. باعریده کشی نمی توانند بساط فساد و جاپلوسی و نوکرمنشی شبه فئودالی پادشاهی را به جامعه و نسل حاضر تحمیل کنند.

بهمین دلیل در خیزش انقلابی اخیر جامعه از اینها فاصله گرفت. استرس و پرخاشگری اینها ناشی از این انزوا و به حساب نیامدن از جانب توده های مردم بجان آمده است که یکجا علیه هر ظلم و ستمی صدایشان بلند شده است. قیام کنندگان جواب اینها را با شعار: مرگ برستمگر، چه شاه باشد چه رهبر، دادند.

اما باوجود این واقعیات از ظرفیتهای ضد آزادی و فلاتزیستی اینها نباید غافل ماند. عربده کشیهای "مرگ بر کمونیست" و "مرگ بر چپی" این دارودسته منطبق باسیاست اختناق و ترور زمان رژیم شاهنشاهی است و نشان از ظرفیتهای ضد انسانی و سرکوبگرانه ایشان دارد. اگر قدرت داشته باشند چوبه های دار را از جمهوری اسلامی تحویل خواهند گرفت و کمونیستها و آزادیخواهان را که ۴۳ سال است علیه جمهوری اسلامی میجنگند بدار خواهند آویخت. باید به شیوه های مختلف علیه ایشان ایستاد و شیرفهمشان کرد که غرش رادیکال انقلاب کنونی خواب بازگشت آنها به دوران "طلایی و شیرین" ساواک و شکنجه را با سرنگونی جمهوری اسلامی برای همیشه به سراب تبدیل خواهد کرد.

باید پایبای مبارزه علیه جمهوری اسلامی اعمال و سیاستهایشان را بیشتر افشاء و منزویشان کرد. سیاست و شیوه های این جریان برای

### اطلاعیه تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست

#### جمهوری اسلامی عامل سرکوب شدید طبقه

#### کارگر ایران است!

#### نمایندگان جمهوری اسلامی را از سازمان جهانی

#### کار اخراج کنید!

جمهوری اسلامی در استیصال نظام سلطنتی در سرکوب اعتراضات، اعتصابات و دخالت گسترده طبقه کارگر در امور سیاسی- اجتماعی جامعه و مردمی بقدرت رسانده شد که طبقه کارگر ایران و جنبشهای مربوط به آن را با سرکوب خونین به عقب براند و حاکمیت سرمایه را بر حق زندگی انسانی برای یک دوره دیگر تضمین کند.

در آستانه برگزاری یکصد و یازدهمین اجلاس سازمان جهانی کار "کمیته برگزار کننده آکسیون اعتراضی 9 ژوئن در ژنو" در نامه ای خطاب به تشکل ها و اتحادیه های کارگری از آنها درخواست کرده است که از تظاهرات 9 ژوئن بر علیه حضور جمهوری اسلامی در سازمان جهانی پشتیبانی کنند. تاکنون ده سندیکا و اتحادیه های کارگری از کشورهای مختلف با میلیونها عضو حمایت خود را از این تظاهرات و کارگران ایران اعلام کرده اند.

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست به این فراخوان جواب مثبت میدهد و از همه اتحادیه های کارگری، احزاب و سازمانهای سیاسی و مردمی و از همه آزادیخواهان در سراسر جهان میخواهد که از مبارزات طبقه کارگر ایران و در محکومیت حضور نمایندگان سرکوب و کشتار رهبران و فعالین کارگری، صنفی و مدنی، جوانان، زنان و حتی کودکان در مقابل این سازمان در نهم ژوئن حضور بهم برسانند تا صدای دهها هزار انسان آزاده و از جمله دهها بل صدها نماینده و رهبران کارگری در ایران پشت میله های زندان باشیم که نه! جمهوری اسلامی نماینده سرکوب طبقه کارگر در ایران است و باید از سازمان جهانی کار بلافاصله اخراج شود.

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست

30/05/2023

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!



میرسند تا به نزدیکی سیاسی و فکری به وجود آمده جنبه عملی ببخشند. در بهار سال ۶۰ جلسه ای در تهران برگزار شده بود که یکی از رفقای رهبری اتحاد مبارزان صحبت می کرد که آن وقت نمی دانستیم منصور حکمت است، بعداً معلوم شد که او بوده است.

نواری پر شده بود که رهبری کومه له برای ما جمعی از کادرهای و اعضای کومه له در ناحیه بوکان در اردیبهشت و یا خرداد ۶۰ فرستاد تا گوش کنیم.

منصور حکمت در این بحث تیزبینانه مسائل اساسی ای را مطرح کرده بود. به این شکل بود که قطعنامه های کنگره دوم کومه له به دست اتحای مبارزان کمونیست میرسد. بحث آنها با نمایندگان رهبری کومه له این بود که کنگره شما کنگره چپ بوده است و به چپ چرخیده و نقطه قوت بزرگی است، اما قطعنامه های شما ایرادهایی هم دارد و با صراحت آنها بیان کرده بود. از جمله قطعنامه ای درباره جنبش مقاومت در کردستان هست که کومه له از سر خط مشی چپی که در پیش گرفته بود، به قول معروف به نوعی دچار چپ روی غیر دخالتگر شده بود تحت این عنوان که جنبش سیاسی در کردستان تمام موجودیت آنها نیست و صحنه مرگ و زندگی آنها نیست و گوشه ای از مبارزه است و به این دلیل سیاستی را می خواست در پیش بگیرد که عدم دخالت در جنبش سیاسی کردستان بود و این را فرموله کرده بود و ما این استنتاج غیر دخالتگر و به نوعی "پاسیفیستی" را در دو سه ماهه بعد از کنگره دوم به لحاظ عملی می دیدیم. بیرون از کومه له هم این حالت را میدیدند و زیر نقد هم بودیم.

منصور حکمت در آن نوار گفت این فرمولبندی و جهت گیری برای کومه حاضر در جنبش سیاسی کردستان زیانبار است و کومه له را حاشیه ای میکند و تیر به نقطه قوت آن میزند. کومه له کماکان باید در این جنبش دخالتگر باشد. باید در جنبش رفع ستم ملی در کردستان بسیار دخالتگر باشد و نقش رهبری کننده داشته باشد و در عین حال کومه له باید در مبارزه سیاسی در جامعه نقش رهبری را ایفا کند و گرنه صحنه را برای حزب دمکرات و بورژوازی کرد خالی می کند. درست یادم است وقتی این صحبتها را شنیدیم، جمع فکر کنم هشت نفره ای که داشتیم، گوش میدادیم، به همدیگر نگاه کردیم، مثل اینکه یک حلقه گمشده را دوباره بازیابیم. چون زیر فشار این نقد هم بودیم که کومه له می خواهد جنبش مقاومت کردستان را ول کند، یکهو احساس کردیم نقد درست و بسیار راه گشایی است دوباره این تکه بحث را با دقت گوش دادیم و توجه جدی ما را به خود جلب کرد و احساس کردیم راه حل هوشمندانه ای را برای دخالتگری بیشتر نشان می دهد.

بعدها از دبیر اول کومه له هم شنیدیم، که در سطح رهبری کومه له هم با علاقه از این صحبت استقبال میشود. این یک خاطره خوب از منصور حکمت و تأثیرگذاری او بود. از آن زمان زمینی و واقعی بودن و پراتیکی بودن خط مشی مارکسیستی منصور حکمت جای خود را در کومه له باز کرد. جالب است بدانید که به دنبال این نقدهای صریح و روشن منصور حکمت، رهبری کومه له چند ماه بعد از کنگره دوم، فراخوان یک کنفرانس به اسم کنفرانس ششم کومه له را داد و برگزار شد که در آنجا قطعنامه های کنگره دوم را تصحیح کردند و اسناد دقیق تری تصویب کردند.

خود منصور حکمت به این کنفرانس دعوت شده بود، که به دلیل محدودیتها تا از تهران رسید، فکر کنم چند روزی از کنفرانس گذشته بود و متأسفانه نتوانسته بود در کنفرانس شرکت کند. اما مدتی ماند و این اولین بار بود که در شهریور ۶۰ به کردستان آمد و رهبری کومه له را ملاقات کرد و بحث و دیالوگ مفصل صورت گرفته بود. همانوقت فرصت

صفحه ۸

## منصور حکمت آنطور که من شناختم

### قسمتی از گفتگوی مفصلتر به مناسبت روز حکمت

#### با رحمان حسین زاده

**سیوان کریمی:** ضمن خوشامد به این برنامه، گفتگو را از اینجا شروع کنیم شما از چه مقطعی منصور حکمت را شناختید و اگر خاطره ای از او دارید بیان کنید؟

**رحمان حسین زاده:** اولین آشنایی با منصور حکمت از طریق ادبیات و آثار و نوشته های او بود که در اوایل به اسم او چاپ نمی شد. تشریه بسوی سوسیالیسم اتحاد مبارزان کمونیست و دیگر نشریات این سازمان در زمستان ۱۳۵۹ به دست ما که در سازمان کومه له بودیم می رسید. ادبیات مارکسیستی روشن و بسیار غنی بود و توجه چپ ایران چه مخالف و چه موافق را به خود جلب کرده بود و در سازمان کومه له به آن سمپاتی پیدا کردیم. آنوقت در رهبری کومه له دو دیدگاه سیاسی شکل گرفته بود. یکی دیدگاه قدیمی و سنتی و شبه مائونیستی کومه له که دیدگاه یک نامیده میشد و دیگری دیدگاه جدید و پیشرو و مارکسیستی بود که دیدگاه دونا میدیه می شد و عمیقاً از ادبیات سازمان اتحاد مبارزان کمونیست تأثیر گرفته بود. از ادبیات آن دوره مثلاً دو جناح در ضد انقلاب بورژوا امپریالیستی، سه منبع و سه جزء سوسیالیسم خلقی ایران، اسطوره بورژوازی ملی و مترقی، بحران رزمندگان و پوپولیسم در بن بست، فدائیان خلق چه می گویند؟ که در تشریه بسوی سوسیالیسم اتحاد مبارزان کمونیست منتشر میشدند.

تشریه ای که بر فضای فکری و سیاسی چپ ایران و چپ در کردستان تأثیر گذاشت و پیش زمینه ای برای ایجاد حزب کمونیست ایران شد. خوشبختانه همه آثار آن دوره در منتخب آثار منصور حکمت منتشر شده که ضمیمه یک و دو هم دارد. این ادبیات بر کومه له تأثیر عمیق گذاشت و کنگره دوم کومه له که در فروردین ۱۳۶۰ برگزار شد از آن عمیقاً تأثیر گرفت. در آن کنگره خط چپ و مارکسیسم انقلابی با هم انطباق پیدا کرده و بر اساس آن قطعنامه هایی در کنگره دوم کومه له تصویب شدند. کنگره دوم خط مشی مارکسیسم انقلابی را انتخاب کرد و توجه این سازمان چپ بزرگ و توده ای و مسلح را به خود جلب کرد و قوت قلبی برای مارکسیسم انقلابی و اتحاد مبارزان کمونیست و منصور حکمت شد.

این تصمیم کومه له مارکسیسم انقلابی در ایران را به شدت تقویت کرد و مسیر تلاش برای ایجاد حزب کمونیست ایران را بسیار هموار کرد. اثرات ادبیات اتحاد مبارزان کمونیست در کومه له به گونه ای بود که در مقدمه سند قطعنامه های کنگره دوم از اتحاد مبارزان کمونیست قدرانی شد و نوشتند: "در پایان لازم میدانیم کوششهای ارزنده ای را که از جانب رفقای اتحاد مبارزان کمونیست در راه مبارزه با پوپولیسم و اکونومیسم و تثبیت تنوریک بینش پرولتری در جنبش کمونیستی ایران بعمل آمده و ما را نیز در طرد بینش های انحرافی مساعدت کرده است، خاطر نشان کنیم". به نقل از سند قطعنامه های کنگره دوم کومه له- فروردین ۱۳۶۰

خاطرات شیرین و درس آموز زیادی از منصور حکمت دارم، به ویژه از کل دوره ای که در رهبری حزب کمونیست کارگری با هم کار میکردیم، اینجا شاید به یکی دو مورد از همان دوران اولیه آشنایی اکتفا کنم. اولین خاطره بیاد ماندنی ام از او به نواری از صحبتها و دیالوگ سیاسی او با نمایندگان رهبری کومه له که در تهران صورت گرفته بود، برمیکرد. مسئله به این صورت بود، بعد از کنگره دوم کومه له که خط مشی اتحاد مبارزان را تأیید کرده بود، رهبری کومه له هیئت نمایندگی دو نفره خود را برای دیدار با رهبری اتحاد مبارزان

**برابری بیقید و شرط زن و مرد در تمام شئون اجتماعی!**

## منصور حکمت آنطور که من شناختم

### قسمتی از گفتگوی مفصلتر به مناسبت روز حکمت

#### با رحمان حسین زاده

پیش آمد حضوری هم او را ببینم. یک خاطره دیگر از نقش سیاسی او بیاد دارم که شخصاً حضور داشتم و شاهد آن بودم که در کنگره سوم کومه له در اردیبهشت سال ۱۳۶۱ بود. در آن کنگره مهمانانی چون شیخ عزالدین حسینی، جلال طالبانی رئیس جمهور قبلی عراق و دبیر کل اتحاد میهنی کردستان حضور داشتند. از جمله طالبانی نظرش این بود که کومه له به سمت ایجاد حزب کمونیست ایران نرود و در این رابطه بحث و استدلال میکرد. با توجه به رابطه و نفوذ کلامی هم که بر رهبری کومه له داشت، میخواست فشار بگذارد که کومه له این جهت گیری را نداشته باشد. منصور حکمت هم آنجا حضور داشت و از جانب اتحاد مبارزان کمونیست در آن کنگره سخنرانی کرد و با بحثها و مهمتر راه حل و جهت گیری روشنی که بیان کرد، عملاً فشار سیاسی طالبانی را کم رنگ کرد. درست یادم است حکمت در سخنرانی به این اشاره کرد که این کنگره کومه له باید دو جهت گیری اساسی داشته باشد: یک جهت گیری سراسری در سطح ایران و دومی جهت گیری در سطح کردستان. جهت گیری اول که به تصویب برنامه حزب کمونیست ایران و بعداً ایجاد حزب کمونیست منجر شد.

جهت گیری دوم تاکید بر نقش دخالتگرانه و رهبری کننده کومه له در جامعه کردستان و از جمله به دست گرفتن راه حل موثر رفع ستم ملی و به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت مردم کردستان تا حد جدایی. واضح بود با این بحثها هم بخشا فشار طالبانی کم رنگ شد و هم کمکی بود که رهبری کومه له مستدل این فشارهای سیاسی را پس بزند. آنجا میدیدی منصور حکمت جوان (آنوقت فکر کنم حدود سی سال سن داشت) در قامت یک سیاستمدار هوشیار کمونیست، چگونه مشکل را میشناسد و به آن جواب پراتیکی میدهد.

.....

**سیوان کریمی :** از مقطع کنگره دوم حزب کمونیست ایران در سال ۱۹۸۶ میلادی مباحث کمونیسم کارگری مطرح شد. ضرورت این مباحث چه بود؟ تفاوت نگاه منصور حکمت به کمونیسم با نگاه متداول آن زمان در جهان به کمونیسم چه بود؟

**رحمان حسین زاده:** برای اولین بار در کنگره دوم حزب کمونیست ایران در سال ۱۹۸۶ میلادی منصور حکمت مباحث کمونیسم کارگری را تحت عنوان "موقعیت و دورنمای حزب" مطرح کرد. اساس این مبحث از آنجا نشأت میگرفت که اولاً نقد و اعتراضی به کمونیسم آن دوره حتی جناح رادیکال آن و کلاً کمونیسم موجود در سطح جهانی بود. کمونیسمی که کم تأثیر و کم دخالتگر و کم قدرت بود و از آن جمله نقدی به خود حزب کمونیست ایران هم بود، با هر درجه از فعالیت مثبت که داشت و خود منصور حکمت هم در رأس آن حضور داشت.

کمونیسم در تحولات سیاسی، در اجتماع و در جامعه بی نقش و بی تأثیر بود. به این دلیل یکی از ضرورت های پایه ای طرح مباحث کمونیسم کارگری در جواب به بی تأثیری کمونیسم و کم قدرتی آن و تلاشی برای نشان دادن علت این بی تأثیری بود. یک محور اساسی بحثش از جدایی کارگر و کمونیسم صحبت میکرد. میگفت در دوره ما جدایی بین جنبش کارگری و جنبش کمونیستی و بین کارگر و کمونیسم وجود دارد. یعنی کمونیسمی که نمی تواند به پایه طبقاتی و به جنبش کارگری وصل شود، کمونیسم کارگری نیست. میگفت ما یک کمونیسمی می خواهیم که اساساً بر بستر رشد جنبش طبقاتی و جنبش کارگری بتواند قدرت را بدست گیرد و با آن عجین و درگیر باشد. در دوره لنین در انقلاب کارگری اکثر، کارگر و کمونیسم با هم چفت

بودند و یکی بودند. حزب کمونیستی آن دوره عجین شده با جنبش کارگری آن دوره بود. اما بعد از شکست انقلاب اکتبر و از دوره استالین که کمونیسم به زبان حال ناسیونالیسم در روسیه و بعداً در چین و در کشورهای دیگر تبدیل شد شکافی اساسی بین کارگر و کمونیسم افتاد. در نتیجه یکی از ضرورت های مبحث کمونیسم کارگری از این زاویه و برای پر کردن شکاف بین کارگر و کمونیسم و یکی کردن جنبش کمونیستی و جنبش کارگری در آن کنگره مطرح شد. آن مباحث مجموعه ای مباحث سیاسی و نظری و اقدامات عملی و سازمانی به دنبال داشت. جمع بندی مباحث کنگره دوم حزب کمونیست ایران بصورت چند مصاحبه در نشریه مرکزی حزب کمونیست ایران وقت خودش منتشر شدند و اکنون هم در منتخب آثار حکمت و در سایت حکمت هم وجود دارد و قابل دسترس است.

سه سال بعدتر و این بار بعد از کنگره سوم حزب کمونیست ایران این بار پخته تر، تیزتر و انتقادی تر تمایز کمونیسم کارگری را با دیگر "کمونیسم های موجود" طرح میکند. در مارس ۱۹۸۹ اولین سمینار مبانی کمونیسم کارگری را به طور جامعه ارائه میکند. آن زمان شش سال از تشکیل حزب کمونیست ایران می گذشت و منصور حکمت می گوید شش سال از عمر من به عنوان کمونیست متشکل و متخریب میگذرد و می بینم در تغییر سرنوشت کارگر و جامعه بی تأثیریم و اما می بینم آخوند با داستان "خر دجال" زندگی میلیونها انسان را به خاک سیاه نشاندند اما ما به عنوان انسانهای کمونیست بی تأثیر هستیم. باید به این بی تأثیری پایان داد. ضرورت دیگر طرح مبحث کمونیسم کارگری مشاهده اوضاع جهانی و بین المللی بود که بورژوازی هار و کنسرواتیو نوع ریگان و تاچر در سطح دنیا عروج پیدا کرده بود و در مقابل، بلوک سرمایه داری دولتی شوروی که نام دروغین سوسیالیسم را پدک میکشید، در حال فروپاشی بود و ریگانیسم و تاچریسم میداندار میگردند و میبایست در مقابلش سنگربندی کمونیستی میشد.

منصور حکمت مبحثی را به اسم اوضاع بین المللی و موقعیت کمونیسم در نوامبر ۱۹۸۸ سه سال قبل از فروپاشی شرق و بعداً در کنگره سوم حزب کمونیست ایران مطرح کرد و در آن پیش بینی می کند که اردوگاه به اصطلاح سوسیالیستی شوروی و همه اقمار آن فرو می پاشد و تمام می شود و این مجالی برای بورژوازی هار بازار آزاد است تا تعرض وسیعی به بشریت و انسانیت و حق طلبی در عرصه سیاست و معیشت و فرهنگ داشته باشد و عقب گردی را به جامعه تحمیل کند. در این شرایط باید سنگربندی کرد و منصور حکمت در این راستا عنوان کرد که این اردوگاه دروغین "سوسیالیستی" که هیچ وقت سوسیالیسم نبوده و ما از آن دفاع نکرده ایم، اما زمانیکه بورژوازی هار بازار آزادی آن را فرو می پاشاند و آن را به انتها می رساند، این دستمایه تعرض وسیع به طبقه کارگر جهانی و به انسانیت و آزادیخواهی و برابری طلبی میشود.

در نتیجه با کاراکتر کمونیسم دوره انقلاب ۵۷ و با مارکسیسم انقلابی و با اشل کوچک نمی توان سنگربندی محکم در مقابل این هجوم بزرگ بورژوازی داشت و یک کمونیسم بالنده تر و سرزنده تر و قدرتمند تر و جوابگو تر لازم است. کمونیسم کارگری با افق جهانی وسیع و با ترسیم تفاوتها و تمایزاتش با کمونیسم بورژوایی جهانی و شاخه های آن در آن زمان جوابی روشن بر مبنای دیدن اوضاع و شرایط آن زمان و دیدن فروپاشی اردوگاه دروغین سوسیالیستی و پیامدهایش و تلاش برای سر آوردن کمونیسم دخالتگر و موثر بود. منصور حکمت در تعریف کمونیسم کارگری می گفت این همان کمونیسم مارکس و مانیفست است. بعد از شکست انقلاب اکتبر و از دوره عروج استالین به بعد، پدیده سوسیالیسم به روپوش ایدئولوژیک و سیاسی ناسیونالیسم روسی و چینی و آلبانی و ... تبدیل شد.

همه آنها ذره ای به منفعت طبقه کارگر و آزادیخواهی و برابری طلبی ربط نداشتند. در نتیجه کمونیسم کارگری منصور حکمت در آن دوره تلاشی بود با جوابهای جدید در تمایز و تفاوت کامل با شاخه های مختلف و دروغین سوسیالیسم بورژوازی که سوسیالیسم روسی و چینی و آلبانی و ارومونیسم و تروتسکیسم و چپ نو و پوپولیستی و ... را در بر میگرفت. مارکسیسم انقلابی و کمونیسم کارگری با همه اینها تفاوت و تمایز پایه ای داشت. حکمت کمونیسم کارگری را درست همانند



## منصور حکمت آنطور که من شناختم

### قسمتی از گفتگوی مفصلتر به مناسبت روز حکمت

#### با رحمان حسین زاده

و نقاد وضع موجود بود. به کم راضی نمیشد. حتی در عرصه کار حزبی هم با وجود پیشرویهایی زیاد مداوما نقاد وضع جنبش و حزبمان بود و راه نشان میداد. برای مثال ما کنگره سوم حزب کمونیست کارگری را اولین بار علنی برگزار کردیم و حزب را خیلی برجسته کرد و بعدا کارهای مهمی هم انجام داده بودیم، شش ماه بعد در پلنوم چهاردهم حزب با انتقاد تیز کمونیستی گفت درجا زدیم. تغییر و تحول ایجاد کردن جزء خصوصیت و کاراکتر او بود. در عین حال انسان گرایی عمیقی در سیستم فکری و کمونیسم او موج می زد.

به عنوان مثال مباحث او درباره حقوق کودک و سقط جنین اوج انسان گرایی کمونیستی اوست. او بسیار صریح و صمیمی بود و انتظار داشت رفقا کمبودها و ایرادها و نقد را با صراحت بیان کنند، خودش همین کار را میکرد. نمیخواهم تصویر ایده آلزده ای از او ارائه کنم، منصور حکمت هم اشکالات و کمبود در کارش بود مثلا بعضی وقتها نوعی عجول و بی تابی در کارها از خود نشان میداد که گاهی به شتابزگی در تصمیم گیری تبدیل شده و جای نقد بود و نقد میکردیم. به انتقادات گوش می داد و جایی که نقد وارد بود، توجیه نمیکرد و نمی پیچاند و آنرا قبول می کرد و جایی که نقد وارد نبود جانبدارانه و روشن و دقیق بحث می کرد و جواب میداد و قبول نمیکرد. تعارف نمیکرد. و نهایتا انصاف در قضاوت و قانع کردن ابزار مهم او در فعالیت سیاسی و حزبی و حتی مناسبات رفیقانه و شخصی بود.

\*\*\*

\* قسمتی از سه بخش مصاحبه تلویزیون پرتو به مناسبت روز حکمت. این گفتگو ها را از جانب تلویزیون پرتو رفیق سیوان کریمی انجام داده است. با تشکر فراوان از رفقا لیلیا و شیدا ارغوانی این مصاحبه را کتبی کردند. در بازخوانی و ادیت، متن کتبی مقداری تدقیق و تکمیل شده ایت.

\*\*\*

مانیفست کمونیست جنبش اعتراض کارگر به نظم سرمایه و علیه کار مزدی تاکید میکرد. این در حالی است که بسیاری از سوسیالیست های دیگر مباحث خلق و امپریالیسم و ناسیونالیسم و پوپولیسم برایشان مطرح است که در آن دوره لباس کمونیسم را بر خود پوشانده بودند. کمونیسم کارگری که منصور حکمت آنرا بنیان نهاد در تمام زمینه ها و در افق و سیاست و پراتیک و در تحزب هم با کمونیسم جهانی آنزمان موجود و هم با شاخه های محلی آن در ایران تفاوت اساسی داشت.

.....

سیوان کریمی: به عنوان سؤال پایانی شما سالهای زیادی با منصور حکمت از نزدیک کار سیاسی و حزبی داشتید، علاوه بر تجارب کار سیاسی و تشکیلاتی، چه جنبه هایی از کاراکتر شخصی او مورد توجه ات بود؟

رحمان حسین زاده: منصور حکمت بسیار خوش مشرب، انسان باز و رلکسی بود. به شدت شوخ طبع و اهل طنز و جوک و فضای شاد و مدرن بود. این یک جنبه گیرا در فضای جلسات و دیدارها با او بود. در اولین دیدار و بعد از چند دقیقه میتوانستی فضای صمیمی با او داشته باشی. عمده تصویر و تجربه از رهبران سیاسی اینست که رسمی و بخشا خشکند، حریمی ایجاد میکنند که نمیشود به آسانی وارد آن شد، اما واقعا به شاهده همه کسانی که با او نشست و برخاست داشتند، منصور حکمت عکس این تصویر بود. انسانی زمینی و باز و خوش صحبت و صمیمی بود. یک تصویر دیگر از رهبران سیاسی تک بعدی و وعمدتا سیاسی کارند و فقط حرف سیاسی بلدند بزنند، منصور حکمت اینجوری نبود.

در دیدارها و حاشیه جلسات با آن خوش مشربی در مورد انواع مسایل اجتماعی، موزیک و فیلم و ورزش و ... صحبت پیش میامد و صحبت میکرد و طبعاً زبان طنز شیرین و جذابش و خنده و شوخی هم جزو ثابت صحبتهاش بود. او نه تنها در زمینه تئوری و سیاسی بلکه در زمینه های مختلف دیگر ابعاد زندگی و مسائل اجتماعی بسیار مستعد و خلاق بود. به لحاظ فیزیکی هم انسان کارکن و کاری بود. در این مورد یک مثال بزنم. یکبار در منزل آنها بودیم و کاری پیش آمد به انبارشان در یک زیر زمین بود رفتیم. چیزی که توجه ام را جلب کرد، با یک انبار تقریبا بزرگ که پر بود، از وسایل نجاری و مکانیکی و لوله کشی و ... و قطعات عوض شده ماشین و میز و صندلی عوض شده و درو پنجره کهنه. پرسیدم اینها چیه؟ گفت این وسایل کار است که با آنها کار میکنم و تعمیرات لازم ماشین و منزل و ... را با آنها انجام میدهم.

تواضع و فروتنی در تمام شخصیت او بود. به شدت انسان برابری طلبی بود و از تبعیض و نابرابری نفرت داشت. مناسبات نابرابر را تحمل نمیکرد. مواردی شاهد بودم، رفقای که اولین بار او را امیدبندند، به نوعی با کم اعتماد بنفسی و خود را دست کم گرفتن در مقابلش ظاهر میشدند، از این حالت خیلی بدش میامد و تذکر میداد و سعی میکرد رفیقمان رفتار برابر با او داشته باشد و خود را دست کم نگیرد. یک جنبه اساسی و مهم، انسانی کنجکاو، پرتوقع

۱۹۵۱-۲۰۰۲

# گرמידاشت منصور حکمت

رهبر جنبش کمونیسم کارگری




۴ ژوئن ۲۰۰۲ - ۱۴ خرداد ۱۴۰۰

اساس سوسیالیسم انسان است. چه در ظرفیت جمعی و چه فردی سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است. جنبشی است برای خلاص کردن انسانها از اجبار اقتصادی و از اسارت در قالبهای از پیش تعیین شده تولیدی. جنبشی است برای از بین بردن طبقات و طبقه بندی انسانها. این شرط حیاتی شکوفایی فردی است.



## The basis of Socialism

is the human being.



اسلام و اسلام زدایی  
منصور حکمت  
ژانویه ۱۹۹۹

فرد در اسلام، چه راستین و چه غیر آن، بی حقوق و بی حرمت است. زن در اسلام برده است. کودک در اسلام در ردیف احشام است. عقیده آزاد در اسلام معصیت و مستوجب عقوبت است. موسیقی فساد است. سکس، بدون جواز و بدون داغ مذهب بر کپل مرتکببش، گناه کبیره است. این دین مرگ و خون و عبودیت است

نه به حجاب اسلامی، نه به آپارتاید جنسی!



خیزش انقلابی، دفاع از نیروهای سرکوب، حمله به تظاهرات و تظاهرات کنندگان، سانسور اپوزیسیون انقلابی و غیره فاشیسم آریائی مدیای جهانی را بدست می گیرد و در حفظ نظام حافظ سرمایه اسلامی، اپوزیسیون دست پرورده غرب نقش اصلی را در ایران بازی می کند؟

فاشیسم در مقابل چپ متحد است

همگی ما بخوبی میدانیم که فاشیسم تنها یک عقیده و یا ایدئولوژی نیست.

فاشیسم شکل برجسته سرکوب از نظامهای دیکتاتوری، دارای بحران در جهان سرمایه است که برای حفظ خود و برای جلوگیری از به قدرت رسیدن چپ در جامعه حاکم می شود. فاشیسم آن نظام اقتصادی-سیاسی-اجتماعی است که با لغو قوانین اقتصاد "بازار آزاد سرمایه" از جمله تحرک آزادانه سرمایه، لغو قوانین پایه ائی و جهانشمول انسانها، در پی عبور از بحرانهای اقتصادی خود، تا مرحله قابلیت رقابت اقتصادی و شکست چپ در حکومت باقی خواهد ماند! برای همین کشف مکانیسم ها و قوانین درونی دو جنبش حافظ سرمایه که گوئی این یکی اپوزیسیون آن یکی نیز می باشد، برای ما، کمونیستها، چپها و انقلابیون حیاتی است. ما نباید به این دو جنبش تنها به عنوان دو پدیده منزوی و اکیدن رودرو نگاه کنیم. ما باید اپوزیسیون راست پروغرب و جمهوری اسلامی را در ارتباط با توسعه کلی اجتماعی (وضعیت چپ در جامعه، خواستههای جامعه، مبارزات رادیکال عمومی و سراسری، وضعیت طبقه کارگر، حق تشکیل شوراهای کارگری، حقوق و مبارزات برابری طلبانه زنان، وضعیت سازمانهای جوانان، وضعیت رفاه عمومی، بیمه های اجتماعی، وضعیت اقتصادی جامعه، حقوق شهروندی و...) که در بحرانهای لاینحل عظیم اقتصادی در جغرافیای سیاسی امروز ایران بخوبی قابل مشاهده هستند را درک کنیم و متوجه بشویم که بورژوازی ایران آلترناتیو دیگری در صورت اجبار در انتخاب بین جمهوری اسلامی و اپوزیسیون راست پروغرب اش ندارد و حقیقت اش به آن و حفظ حداقل یکی از آنان برای ادامه حیاتش محتاج است.

بی ثباتی از هر طرف که نگاه می کنیم؟

این واقعیت که بعنوان مثال در آلمان دو سوم و شاید در فرانسه 80%-90% مردم اش بحث در مورد نظام سرمایه داری را ضروری می دانند نشان دهنده آن است که بخصوص در سال های اخیر نارضایتی عظیمی از شرایط حاکم در سراسر جهان ایجاد شده است. بحران نظام جهانی سرمایه داری به طور کلی به گرایش اجتماعی به سمت چپ دامن زده است. این روند را می توان در آمریکای لاتین، در اروپا و خاورمیانه و حتی در شمال آمریکا مشاهده کرد. اینکه ما در بحبوحه یک روند انقلابی بخصوص در ایران هستیم، حتی برای خبرنگاران مدیای اصلی پوشیده نمانده است. اعتصابات و اعتراضات توده ای امروز در ایران بخشی از زندگی سیاسی روزمره مردم شده اند. طبقه کارگر ایران نیز در تاریخ صد و اندی سال مبارزه اش، برای حق تشکیل، برای حق مبارزه برای دریافت حقوق بیکاری، حداقل دستمزد، حق اعتصاب، حق دخالت در سرنوشت کارخانه و کشور و... تجربیات بسیار و اغلب تلخ و با هزینه های سنگینی را پرداخته و پشت سر گذاشته است. بحران سرمایه داری، انباشت توسط اقلیت ناچیزی، فلاکت بخش اعظم جامعه، انفجاری بودن جو جامعه ایران را در کنار هزاران فاکتور دیگر بخوبی نمایان میکند.

با این حال، تمایل اجتماع به چپ، دارای یک جنبش یک بعدی و یک مسیر نیست. در پناه بحرانهای اجتماعی و نارضایتی عمومی از وضع موجود، بورژوازی آلترناتیو خود یعنی فاشیسم و در مورد خاص ایران اپوزیسیون پروغرب که مخلوطی از فاشیسم آریائی عظیم طلب تا ناسیونالیسم پخمه است را، در مقابله با گرایش اساسی

## خیزش انقلابی در ایران

### در منگنه دو آلترناتیو بورژوائی

نادر شریفی

قسمت اول

بیش از هفت ماه از خیزش انقلابی اخیر بنام "زن-زندگی-آزادی" در ایران میگذرد. خیزش انقلابی حاضر میرفت که طومار نظام حافظ سرمایه اسلامی را بسرعت در هم پیچد. اما این خیزش، به نظر من در کنار فاکتورهای دیگری از جمله سراسری نشدن، عدم آمادگی طبقه کارگر و غیره توسط تحریکات، حملات، پروژه های مختلف همانند "من وکالت میدهم"، شرکت در کنفرانس امنیتی مونیخ، نشستهای با هیئت حاکمه اسرائیل و از جمله با وزیر اطلاعات رژیم اسرائیل، "گردهمائی" جرج تاون"، حمله به اپوزیسیون چپ، رونمایی از پرویز ثابتی در تظاهرات سلطنت طلبان، دور گردی رضا پهلوی در جمع آوری کمک مالی و... ضربه های جدی خورد و در کنار دیگر فاکتورهای عینی اجتماعی سرعت خود را در به زیر کشیدن جمهوری اسلامی از دست داد.

اگر اعتراض های دی ۹۶ که از شهر مشهد شروع شد، ولی به سرعت گسترش یافت و نشان داد که اعتراض های خیابانی ماهیتی سرنگونی طلبانه، رادیکال، مردمی و عمومی دارند و توسط سرکوب گسترده و خشن رژیم موفق به فروکش اعتراض ها شد و اگر اعتراضات آبان ۱۳۹۸ در ایران که از روز ۲۴ آبان در اعتراض به گران شدن بنزین آغاز شد و به سرعت در بیش از ۱۹۱ شهر با شعارهای ضدحکومتی اصل نظام را هدف قرار داد، در درجه اول شیوع کرونا عمر پایان یافته جمهوری اسلامی را به دراز کشاند، خیزش انقلابی حاضر نه تنها توسط نیروهای سرکوب جمهوری اسلامی، بلکه با تحریکات ضد انقلابی اپوزیسیون راست افراطی-فاشیستی به رهبری رضا پهلوی در منگنه ائی قرار گرفت که لزوم آمادگی جنبش انقلابی رادیکال حاضر در مقابله با آلترناتیو دیگر بورژوائی را الزامی میکرد. جنبش انقلابی سرنگونی طلبانه در ایران هربار که به خیابانها آمده، با کسب تجارب خونین از مبارزات قبلی اش وارد رزمی جدید در بزیر کشیدن نظام حافظ سرمایه شده است.

با نگاهی حتی سطحی به عملکرد شش-هفت ماه اپوزیسیون راست پروغرب جمهوری از جمله دفاع بی دریغ اش از نیروهای سرکوب جمهوری اسلامی، محکومیت مبارزین در حمله و خنثی کردن نیروهای سرکوب و... متوجه خواهیم شد که جامعه ایران باری دیگر با مانعی روبرو شده که در آغاز خیزش "زن-زندگی-آزادی" آن را مانع جدی بر سر راه آزادی ندیده بود؛ حداقل ما بعنوان حزابی که خواهان بزیر کشیدن انقلابی جمهوری اسلامی هستیم، متوجه پتانسیل قوی راست افراطی حافظ حفظ وضع موجود که در قبال بزیرکشیدن انقلابی جمهوری اسلامی، حفظ جمهوری اسلامی را انتخاب میکند، نبودیم.

بنابر این اگر بخواهیم به طور مؤثر در مبارزه پیش رو هم با فاشیسم اسلامی و هم با راست افراطی که پتانسیل بالائی در بالادست پیدا کردن فاشیسم آریائی دارد، مبارزه کنیم و یکی را بزیر و دیگری را خنثی کنیم، محکوم کردن اخلاقی و نقد مواضع سیاسی و تاریخ ۵۰ ساله سرکوب اش ما را به موقعیت برتری نمی رساند. ما باید درک کنیم که چه شرایط اقتصادی-اجتماعی این دو جنبش را در مقابل جنبش انقلابی سرنگونی طلبانه و در کنار حکومت اسلامی قرار میدهد؟ چه نیروها و چه بخشی از بورژوازی ایران و حتی سرمایه داری جهانی از این دو جنبش در مقابل جنبش انقلابی سرنگونی طلبانه حمایت می کنند و حمایت خواهند کرد؟ و چگونه برای بورژوازی امکان پذیر است که در قرن بیست و یک، در حمایت از محورگرانی، عظمت طلبی، سرکوب

قابل اعتماد برای تغییر در جامعه مشاهده شود، می تواند حتی "طبقه متوسط" و "باخته گان جدید" را به صفوف خود بکشاند. اگر منفعلانه و تدافعی عمل کنند، میتوانند با نیروی سرمایه مهار و به پیاده نظام ارتجاع تبدیل شوند. احتمال اینکه در میان افراد ناامیدی که جایگاه ثابتی، چه به عنوان مزدبگیر و چه به عنوان صاحب سرمایه، در جامعه پیدا نمی کنند در گروه های فاشیستی و یا راست افراطی پایه اجتماعی خود را پیدا می کنند زیاد است. چرا که در آن خشونت به همان اندازه علیه "بالائی ها" باز تولید می شود که علیه سایر افراد آسیب دیده اجتماعی که به عنوان رقیب در مبارزه برای موقعیت خود در جامعه دیده می شوند.

در مورد اپوزیسیون پرو غرب و چماق داران آن می توان اثبات کرد که سردمداران چماق دار سلطنت طلب اغلب کسانی هستند که چندی قبل برای جمهوری اسلامی، جوانان و زنان و انقلابیون را در خیابانها و اسارتگاههای اسلامی لت و پار میکردند. با پرتاب شدن آنها از جمع سرکوب پوزیسیون (خواسته یا ناخواسته، آگاهانه و یا نقشه مند) احتیاج به راه دوری رفتن ندارند. چرا که منبعد بجای دفاع "مقدس" از نظام جمهوری اسلامی از حکومت حافظ سرمایه "مقدس" مثل حکومت استبدادی سلطنتی دفاع می کنند و خود معتقدند که جایگاه "منحصر بفرد" خود را باز یافته اند.

### عوام فریبی جناح راست در غرب و در اپوزیسیون ایران

مشخصه جریان های راست افراطی در غرب این واقعیت است که ضد سرمایه داری آنها قرار نیست جدی گرفته شود. آنچه مورد انتقاد قرار می گیرد، سرمایه داری فی نفسه نیست، بلکه "جهانی شدن" آن است که گویا به مردم خارجی امکان می دهد تا به قیمت "ملت خودی" ثروتمند شوند. به این ترتیب نفرت به طرز ماهرانه ای از سرمایه داری به سمت مردم و مهاجران خارجی هدایت می شود. در بهترین حالت، بخش هایی از سرمایه مفسر فلاکت اجتماعی است، یعنی سرمایه مالی "بین المللی" یا بهتر بگوئیم "سرمایه بیگانه".

اما جریانات راست و فاشیستی در اپوزیسیون ایران نه تنها به سرمایه داری و بازار آزاد ایرادی نمی گیرند، بلکه حتی مدافع بی قید و شرط آن نیز هستند. آن چیزی که ایراد دارد، نه حاکمیت سرمایه و دولتهای منتخب آن، که حاکمیت آخوند و ولایت فقیه در ایران است که با معاضه آن با ناسیونالیسم عظمت طلب و قوم پرست، گویی به یکباره مشکلات عدیده اقتصادی جامعه ایران حل و با دادن حداقل آزادی یواشکی پوشش زنان، جامعه به مکانیسمهای بازار آزاد و تمدید استثمار سرمایه سر تعظیم فرو خواهد آورد. این که اتوبوس مجانی آریامهری در نگاه خود بورژوازی ایران آلترناتیو قابل اعتمادی برای جایگزینی با جمهوری اسلامی نیست، بحث دیگری است که باید در جایی دیگری دنبال شود.

اما باید مطمئن بود که امروز بورژوازی ایران برای حفظ حاکمیت خود و ادامه استثمار جامعه بغیر از جابجائی این دو جریان راست ارتجاعی با اتکاء به فاشیسم آریائی، ملی گرانی، ناسیونالیسم، عظمت طلبی به همراه کمی سازش در قوم پرستی، انتخاب قابل عرض دیگری ندارد.

اما جانشینی یک نظام "متعارف" حافظ سرمایه با تعهد به قوانین بازار آزاد و با رعایت مواد اعلامیه حقوق بشر که تعریف کننده چهارچوب کاری جهان سرمایه مدرن است، نمی تواند در چهارچوب جامعه ملتهب ایران معنی پیدا کند. جامعه ایران لااقل از زمان مشروطه تا به امروز برای دستیابی به آزادی و رهائی از اسارت سرمایه قربانی ها داده ولی با این وجود به مبارزه خود ادامه داده است.

بدون بالابردن درجه سرکوب، اعدام و شکنجه و گرسنگی عمومی به جامعه دادن، بورژوازی ایران قادر به رویارویی با جامعه آئی که آرمانهایش چپ است و سوسیالیسم را هر جا که فرصت اعتراض پیدا میکند، فریاد میزند، امکان پذیر نیست.

## خیزش انقلابی در ایران

### در منگنه دو آلترناتیو بورژوائی

نادر شریفی

قسمت اول

جامعه یعنی چپ، پرچم خود خواهد کرد. این یعنی دو قطبی شدن جامعه که امروز بخصوص در ایران، ونزولا و بولیوی غیر قابل چشم پوشی هستند.

بنابر این و از آنجا که با احساس خطر و یا احساس ضرورت، نیروهای فاشیستی، راست افراطی در حمایت کامل بورژوازی "خودی" و حتی جهانی می توانند در فضای نارضایتی اجتماعی نیرو بگیرند و شوراهای کارگری، جنبشهای برابری طلبانه زنان، سازمانهای جوانان، احزاب و شخصیتهای انقلابی، نیروهای رادیکال مردمی را با سرکوب وحشیانه به عقب برانند. اما این نباید دلیلی برای هیستریک یا بدبین بودن بیش از حد به مبارزات اجتماعی برای دست یابی به آزادی واقعی کرد. سرکوب یک جامعه آزادیخواه برای حداقل یک زمان کوتاه، تنها امکان پذیر است که جنبش های انقلابی و بخصوص در ایران جنبش کمونیسم کارگری، جنبشهای شورائی کارگری، جنبشهای رادیکال و بخصوص مبارزات پیشرو و رادیکال زنان و احزاب پیشرو و رادیکال با تصمیمات و موضع گیریهای اشتباه خود در مقابل سیاستهای بورژوازی شکست خورده و منهدم شوند.

بستر اجتماعی نیروهای سرکوب رژیم اسلامی و تجاوزگران سلطنت طلبان کجاست؟

مزدبگیری که در سطح کارخانه با همبستگی با یکدیگر با حملات هیئت رئیسه مواجه می شوند، سنتن تمایل به توسعه استراتژی های جمعی از جمله تشکیل شوراهای کارگری خود دارند. اعتصابات کارخانه آئی کوچک و بزرگ، اعتصابات عمومی و حتی تظاهرات سراسری این ادعا را بخوبی اثبات میکنند. مزدبگیران که در کنار سرکوب دولت، نماینده حافظ سرمایه، توسط سازمان های سنتی خود و در غیاب یک سازمان انقلابی کند شده اند، نمی توانند راه روشنی برای خروج از فلاکت سرمایه داری نه به اعضای خود و نه به جامعه نشان دهند.

در این شرایط، در میان طبقه کارگر که امکان و سنت مقاومت شورائی و همبستگی جمعی وجود ندارد، کارگران به صورت فردی با ناامنی و حمله متمرکز سرمایه مواجه می شوند. ناامیدی، ترس از سقوط اجتماعی می تواند به یأس و تهاجم غیرمنطقی تبدیل شود. بحران سرمایه داری نه تنها حقوق بگیران را، بلکه قشرهای طبقه متوسط را نیز تحت تأثیر خود قرار می دهد. هزاران کسب و کار کوچک و متوسط سال به سال یا توسط شرکتهای انحصاری بزرگ در مبارزه رقابتی در هم شکسته می شوند یا قابلیت رقابت با شرکتهای بزرگتر را از دست میدهند و به خیل مزدبگیران می پیوندند. انفجار بورس ها پس انداز هزاران سرمایه گذار خرد را نابود میکند. بسیاری از دانشگاهیان جوان پس از آموزش و تحصیل نمی توانند مشاغل مربوطه خود را بیابند. بنظر می آید که همه آنان در مقابل بانک های بزرگ، انحصارات و "جهانی شدن" سرمایه داری، به صورت فردی و بدون هیچ ابزار فشار، کاملاً ناتوان هستند.

این افراد علیرغم استیصال به دلیل موقعیتی که در جامعه دارند، نمی توانند برای خود پاسخ و راهبردهای مقابله ای ایجاد کنند. آنها که بین کار و سرمایه گیر افتاده اند، تنها می توانند انتخاب کنند که به کدام یک از دو نیروی اجتماعی بپیوندند؟ اگر جنبش کارگری مصمم، قدرتمند و

مرگ بر جمهوری اسلامی!



مادی و قدرت سیاسی طیف معینی در جامعه میشود و به یک حاکمیت سیاسی و طبقاتی در جامعه خدمت میکند. مذهب صنعتی است که میلیاردها دلار پول در آن جایجا میشود. هزینه تبلیغاتش توسط این پولها پرداخت میشود. این پولها را با کلاهبرداری و اخاذی از جیب مردم بیرون میکشند. در ایران که این پولها را از طریق دولت از جیب مردم درمیآورند. این یک دستگاه نشر اکاذیب است. دروغ تحویل مردم میدهند. مردم را

میتزسانند. مردم را در این دنیا از خشونت میتزسانند و در آن دنیا از عقوبت. این درست مثل مافیا است. نهاد مذهبی، چه مسیحیت باشد، چه اسلام چه یهودیت، قبل از اینکه مجموعه‌ای از باورهای اجتماعی باشد، یک ساختمان و عمارت بزرگ اجتماعی است که روی پای خودش ایستاده، مالیات میگیرد، پول میگیرد و خرج بقا و حاکمیت خودش میکند. در نتیجه صنایع دینی پدیده عظیمی در دنیا است. اگر پولی که خرج اسلام میشود یا پولی که خرج کلیسای مسیحیت میشود را کنار هم بگذارید میبینید که با ثروت بزرگترین کمپانی‌های بین المللی قابل مقایسه است. قابل مقایسه است با هزینه نظامی دهها کشور رویهم رفته. در نتیجه باید مثل یک صنعت به آن نگاه کرد که آگاهانه سعی میکند محصولش را بفروشد، سعی میکند بازار را بخود اختصاص بدهد، سعی میکند مصرف کنندگان را بخود معتاد بکند. جامعه‌ای که میخواهد خودش را آزاد کند باید با همین عنوان با مذهب روبرو بشود. فکر نکند که این مجموعه باور پراکنی، ارباب مردم و به تمکین و تسلیم کشیدن مردم در مقابل قدرت طبقاتی حاکم است. و اگر شما یک جامعه آزاد میخواهید باید پول خرج کنید، نیرو بگذارید، نیروی انسانی اختصاص بدهید برای اینکه با این پدیده مقابله کنید، همانطور که با باندهای مواد مخدر مقابله میکنید، همانطور که با کمپانی‌های سودجویی مقابله میکنید که میزدند و میبزدند و جای خودشان ویرانه بجا میگذارند... با صنعت مذهب هم باید به همین صورت مقابله بشود.

واضح است که اعتقاد هر کس برای خودش محترم است و هر کس باید اجازه داشته باشد که به هر چه که میخواهد باور داشته باشد، ولی اگر بر مبنای این باورها عماراتی سیاسی، نظامی و فرهنگی‌ای ساخته شود که هدفش انقیاد مردم است شما باید از طرف شهروندان و توسط شهروندان جامعه با آن مقابله کنید.

**آثر ماجدی:** به این نکته که در آخر به آن اشاره کردید برمیگردم. اما قبل از آن میخواستم بدانم که عده‌ای ممکن است فقط جمهوری اسلامی را به معنای یک دولت کاملاً مذهبی و یا حتی واتیکان را به این معنی که دولت است بتوانند به این شکل ببینند. اما شما مذهب، مثلاً در اروپای غربی هم که در بعضی جاها از دولت جداست و به هر حال نقش آنچنانی در زندگی مردم ندارد، حتی آن را هم با باند مافیا مقایسه میکنید؟

**منصور حکمت:** اولاً باید بگویم در اروپا آنجا که مذهب این نقش را ندارد، بخاطر این است که کاری که گفتم را در قرون قبل با آن کرده‌اند. رفته‌اند و اموال و موقوفاتش را گرفته‌اند. قانون وضع کرده‌اند که مذهب اجازه ندارد در آموزش و پرورش دخالت بکند. قانون وضع کرده‌اند که دین اجازه ندارد در احوال مدنی مردم دخالت بکند و... در نتیجه اروپای امروز برای اینکه بفهمیم مذهب چه میتواند باشد، مثال خوبی نیست. برای اینکه میتوانیم صد سال به عقب برگردیم و ببینیم همین دین با مردم چه کارها میکرده است. همین الان پاپ ناگزیر شده است بخاطر همکاری کلیسای کاتولیک با هیتلر و سازمان آدمسوزیش، معذرت بخواهد. مثال دیگر ایرلند شمالی است که در آن پروتستانها در مقابل

## درباره مبارزه با مذهب

### متن پیاده شده مصاحبه منصور حکمت با رادیو انترناسیونال

**آثر ماجدی:** شما مصاحبه ای داشتید با مجله پرسش درباره عروج و افول اسلام سیاسی. نکات زیادی در این مصاحبه هست که دوست داشتیم در موردشان با شما صحبت کنیم. چون وقت زیادی نداریم میخواستم فقط در باره چند مورد از آنها از شما سوالاتی بکنم. یکی از نکاتی که شما مطرح کردید، من اینجا مستقیماً نقل میکنم، گفته‌اید که "سکولاریسم یک مجموعه شرایط حداقل است" و ادامه داده اید که "من فقط خواهان سکولاریسم نیستم بلکه خواهان مبارزه آگاهانه جامعه با مذهب هستم". میخواستم ببینم مؤلفه‌ها و مختصات این مبارزه چیست؟

**منصور حکمت:** وقتی راجع به مذهب و بخصوص اسلام در این دوره صحبت میکنیم باید یادمان باشد که این پدیده‌ای است که میشود نشان داد مایه مشقت و سختی برای بشر است، مایه اختناق و بی حرمتی است، مایه تحقیر انسانهاست. در نتیجه ما با یک بلّیه و مساله‌ای روبرویم که باید آن را تخفیف بدهیم. همانطور که شما مثلاً اعتیاد به مواد مخدر را فقط امر شخصی آدمها نمیدانید و میخواهید سعی کنید که اعتیاد اصلاً از بین برود، حتی اگر آدمها اجازه هم داشته باشند مواد مخدر مصرف کنند، هنوز این را کافی نمیدانیم و معتقدیم باید کاری کنیم که این عادت از سر مردم بیفتد. راجع مذهب هم همینطور است. مذهب هم پدیده‌ای است که هر چند شخص آزاد است هر باوری راجع به هر چیز داشته باشد، باور داشتن به این مجموعه فکری و سیاسی و مدنی که اسمش مذهب و مذهب اسلام است، باعث بدبختی مردم شده و در نتیجه مثل هر بلّیه دیگری با آن مبارزه میکنید. نفس واگذار کردن آن به امر خصوصی مردم به نظر من کافی نیست. یعنی باید جامعه کاری بکند که اسلام بریفتد. ساده بگویم، باید کاری کنیم که اسلام آزادانه و داوطلبانه توسط خود مردم بریفتد. مردم دیگر اسیرش نباشند، مردم دیگر تحت تأثیرش نباشد و بخاطرش سرکوب نشوند، مشقت نکشند و در خرافه دست و پا نزنند. این چه راهی دارد؟ آموزش و پرورش. یک دولت آزاد که حقایق سیاسی، اجتماعی، مدنی، تاریخی، بیولوژیکی، فیزیکی و طبیعی را به شهروندانش تعلیم میدهد. قانونهای مدنی که از مردم در مقابل دست‌اندازی بنگاههای مذهبی و صنعت مذهب حفاظت میکند. مذهب را باید به نظر من مثل صنعت دخانیات دید. همانطور که هر کس مختار است سیگار بکشد، شما قوانینی را وضع میکنید که شرکتهای دخانیات از اعتیاد مردم سوء استفاده نکنند و بیش از حد باعث بیماری‌شان نشوند و دست‌بازی در به اعتیاد کشاندن بچه‌ها و نوجوانان نداشته باشند و... در مورد مذهب هم همین قوانین باید باشد. قوانینی باید وجود داشته باشد که اجازه ندهد که صنعت مذهب که برای خودش دگانی است، زندگی مردم را خراب کند. در طول یک نسل میشود کاری کرد که یک جامعه آزاد بوجود بیاید که مذهب را مثل مالاریا، مثل اعتیاد به مواد مخدر ریشه‌کن کرده باشد.

**آثر ماجدی:** شما بحث را دقیقاً به همانجا بردید که من میخواستم از شما بپرسم. شما راجع به صنایع دینی و صنعت مذهب صحبت کردید و آنرا با صنعت دخانیات مقایسه کردید. میخواستم بپرسم که منظورتان از صنایع دینی و صنعت مذهب چیست؟ آیا این یک مزاح بوده که شما صنعت دین و صنعت دخانیات را با هم مقایسه کردید؟

**منصور حکمت:** ایداً! ایداً اینطور نیست. به آن صنعت میگویم بخاطر اینکه عده‌ای فکر میکنند دین اعتقادات مردم است. اینطور نیست! دین یک صنعت است. صاحبی دارد... به نفع عده‌ای است و باعث ثروت

۱۹۵۱-۲۰۰۲

# کریمدرشت منصور حکمت

رهبر جنبش کمونیسم کارگری

اساس سوسیالیسم انسان است. چه در ظرفیت جمعی و چه فردی  
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است. جنبشی است  
برای خلاص کردن انسانها از اجبار اقتصادی و از اسارت در قالبهای  
از پیش تعیین شده تولیدی. جنبشی است برای از بین بردن طبقات و  
طبقه بندی انسانها. این شرط حیاتی شکوفایی فردی است.

۴ ژوئن ۲۰۲۱ - ۱۴ خرداد ۱۴۰۰

The **Socialism**  
basis of  
is the human being.

زب کونیت کارگری ایران - حکمت  
Workers' Communist Party of Iran - Hekmat

## درباره مبارزه با مذهب

### متن پیاده شده مصاحبه منصور حکمت با رادیو انترناسیونال

مدرسه ابتدایی صف کشیده اند و به شاگردان دخترى که به مدرسه ابتدایی میروند سنگ میزنند و حتی بمب با سهرای بینشان پرتاب میکنند، برای این که آنها کاتولیکند و اینها پروتستان! ماجرای یوگسلاوی را باید نگاه کرد و کشمکشهایی که در آنجا هست. به چینی و افغانستان باید نگاه کرد. در نتیجه مذهب به نظر من بطور کلی این نقش را دارد. در جاهایی مردم گوشش را گرفته اند و تاحدی سرچایش نشانده اند، در آنجاها حالت تمدنی بخودش گرفته است. منتها به عنوان یک نیروی ذخیره همیشه آنجا و حی و حاضر است. بله من کلیسای مسیحیت در اروپای غربی را هم دقیقاً در همین چهارچوب قرار میدهم. منتها این مذهب الان در نقشی به آن شوری که اسلام دارد، و برای مثال در ایران و افغانستان آدم میکشد، نیست ولی نقشش را در سرکوب زنان، در خفه کردن افکار آزادیخواهانه و جلوی نوآوری را گرفتن... دارد، و هنوز هم دستش در جیب مردم است. هنوز هم دست کلیسا بشدت در جیب مردم است. و منابعی که باید صرف خوشبختی مردم بشود را میگیرند و صرف نشر خرافه در بین مردم میکنند. ضررش آنقدر که در ایران و افغانستان و عربستان سعودی میبینید مشهود نیست ولی کاملاً با عدد و رقم میشود نشان داد که کلیسا چه نقشی دارد.

در جاهایی ظاهراً کلیسا علیه رژیمهای استبدادی چرخیده اس، برای مثال در آمریکای لاتین و غیره. منتها این کلیسا نیست که چرخیده است. آن کلیسایی است که میبیند مردم چپگرا هستند و دارد سعی میکند، برای اینکه رونق دگانش را حفظ کند، با مردم همراه شود. ولی هر موقع و بر سر هر بزنگاه جدی اجتماعی اسلام و مذهب را کنار طبقات حاکم مشاهده میکنید که دارد به آنها خط میدهد و سرکوب و انقیاد اجتماعی را توجیه میکند.

**آثر ماجدی:** شما در پاسخ به سؤال قبلی اشاره کردید که باید خرج شود، نیرو گذاشته شود و بساطشان جمع شود. وقتی که حزب کمونیست کارگری در قدرت سهیم باشد و جمهوری سوسیالیستی در ایران باشد، این کار چه اشکالی بخوش میگیرد؟ شما گفتید که باورهای مردم محترم است... ممکن است این درست نشان ندهد که برخورد به مذهب و مساجد و آخوندها چه خواهد بود و برخورد به مردمی که معتقدند مسلمانند چه؟ اینها را اگر میشود توضیح بدهید.

**منصور حکمت:** به نظر من باورهای شخصی برای خود آدمها محترم است. من ممکن است احترامی به عقاید راسیستی و نژادپرستانه کسی نگذارم، که نمیگذارم، اما خودش اگر میخواهد اینطور فکر کند، تا وقتی که آزارش به کسی نرساند، نظر خودش است. هر بشری حق دارد به هر جای دنیا به هر شکلی که میخواهد فکر کند. کسی اجازه ندارد برای دنیای داخلی کسی قانون وضع کند و بگوید تو حق نداری اینطور یا آنطور فکر کنی. البته این معنایش این نیست که ما سعی نمیکنیم افکار کسی را عوض کنیم. بشر باید بین افکار و ایده های مختلف، انتخاب داشته باشد، باید بتواند انتخاب کند. یک نقش اساسی مذهب این است که بقیه ایده ها و افکار آزادیخواهانه را با زور و تعصب از جلوی چشم مردم دور کند و علیهم قانون وضع میکند. طالبان عده ای را در کابل گرفته و میخواهد اعدام کند به این دلیل که میخواسته اند دین دیگری را تبلیغ کنند! در آنجا شاید این خیلی شور و افراطی باشد اما این ماهیت کار همگیشان است.

آموزش و پرورش کلید اصلی است، این که آدمها احتیاجی نداشته باشند به خرافات باور کنند و بدانند که دنیا چیز دیگری است. اما فقط آموزش و پرورش کافی نیست. باید قوانینی وضع کرد که این نهاد های مذهبی را زیر کنترل میآورد. به عنوان مثال باید حسابهای مالی شان را مثل هر

بنگاه دیگری بررسی کرد. بالاخره سیستم اسلامی و به اصطلاح مساجد و آیت الله ها هم باید مطابق همان قانونی باشند که بیسکویت ویتانا یا شرکت آبرگمکن سازی یا شرکت دخانیات وینستون و کمل هستند، باید حسابهایشان را نگاه کنند و ببینند که پولشان را از کجا آورده اند و چطور خرج کرده اند. مالیات داده اند یا نه. ببینند دزدی نکرده باشند، سر دولت کلاه نگذاشته باشند، اخاذی نکرده باشند و غیره.

یک سری قوانین هست که به شکل کنونی هم باعث بسته شدن خیلی از اقدامات مذهبی میشود. قانون حمایت حیوانات را اگر جدی بگیریم باید بخش زیادی از شعائر اسلامی در دکانشان را تخته کنند. برای اینکه بشدت با حیوانات خشونت آمیز رفتار میکنند. اگر با قوانینی که شایسته حقوق کودک است از حقوق کودک دفاع کنیم بخش زیادی از فعالیت های مذهبی باید تعطیل شود. بخاطر اینکه با آزادی اطفال منافات دارد. برای اینکه کودکان باید از تهدید، ارباب و شکنجه و کار اجباری و غیره مصون باشند. حقوق زن را اگر درست پاسداری کنیم، مذهبیون اجازه پیدا نمیکنند خیلی از قوانینشان را اجرا کنند. اگر قرار باشد زن و مرد حقوقشان در جامعه برابر باشد، تمام قوانین خانواده، ازدواج و طلاق و ارث و میراثی که اسلام برای مثال آورده، غیر عملی میشود و باید کنار گذاشته شود. هر جا هم که کسی بخواهد مطرحش کند با قوانین مدنی کشور در اختلاف قرار میگیرد. میخواهم بگویم که اگر از حقوق مدنی انسانها دفاع کنیم بخش زیادی از مذهب برچیده میشود. و اگر از علم و آزادی اندیشه دفاع کنیم بخش دیگری از آن برچیده میشود.

حال اگر آخر سر هنوز دویست و پنجاه نفر در کشور شصت میلیونی ایران معتقدند که بعله روز محشری هست و چند رکعت در روز باید نماز خواند و اگر نخوانی فلان میشود و حتماً آدم باید هر چند وقت یکبار یک گوسفند سر ببرد بخاطر اینکه یک موقع ابراهیم خلیل نزدیک بوده بچاهش را سر ببرد... میل خودشان است. آدمهای از این عجیب تر هم در دنیا هست. ولی این دیگر قانون اجتماعی نمیشود و مزاحمتی برای کسی بوجود نمیآورد. و حتی خود آنها هم اگر فرض کنیم یک عده آدمهای معتقد به این خرافات دارند با خانواده شان یا با فرزندان شان رفتاری میکنند که نه از حقوق مدنی آنها بلکه از دین اینها و تعصبات اینها مایه گرفته، دولت جلوی شان را میگیرد.

من معتقد نیستم که باید علیه اسلام خشونت کرد یا اصلاً علیه مسائل دیگر اجتماعی که وجود دارد، خشونت بکار برد. ولی معتقدم که قوانین و آگاهگری توأم با هم میتوانند در اسلام را ببینند. رئیس کلیسای انگلستان برای مثال اعلام کرده که وضع مسیحیت خراب است و دیگر ردی از مسیحیت باقی نمی ماند. برای چی؟ برای اینکه مردم دیگر به آن احتیاجی ندارند و دیگر زور هم نمیتواند بگوید.

۱۵ فوریه

**منصور حکمت را بخوانید و به دیگران معرفی کنید!**

<http://hekmat.public-archive.net>  
[www.hekmat.com](http://www.hekmat.com)

**مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه چه رهبر!**



جان باخته بود و من از این بابت که به حرفش گوش کردم و دنبال کمک آمدم خود را سرزنش میکردم و نمیتوانستم خودم را ببخشم. تنها خبر دلگرم کننده این بود که طبق شنیده های آن رفیق زن، خبری از جان باختن و یا دستگیری استاد حسن نبود و همین بی خبری، امید به زنده بودنش و اینکه توانسته باشد قبل از آمدن نیروهای رژیم موفق به ترک آن محل شود را در دل تقویت میکرد. با در نظر گرفتن شرایط و بعد از مشورت با رفقای که آنجا بودند تصمیم بر این شد که برای مدتی در روستای دادانه مخفی بمانم و همزمان تلاش کنیم راهی بیابیم که به یکی از واحدهای علنی ملحق شوم. غروب همان روز خبر رسید که استاد حسن از جانب نیروهای رژیم دستگیر شده است.

خبر کوتاهی که تاثیر آن بر روح و روان کمتر از خبر جان باختن محمد امین نبود. استاد حسن فداکار و مهربان به دست نیروهای رژیم افتاده بود و معلوم نبود چه بلایی بر سرش خواهند آورد. بر اساس اخباری که به مرور و تا پایان همان شب به دستمان رسید، رژیم نیروی زیادی را بسیج کرده و وجب به وجب آن منطقه را برای یافتن ما میگردند. طرفهای ظهر، گروهی از نیروهای رژیم جسد رفیق محمد را پیدا میکنند و یکی دو ساعت بعد هم با تنگ تر شدن حلقه محاصره در آن دره محدود و کوچک، به محل اختفای استاد حسن که چند صد متری با مخفیگاه اصلی فاصله داشته می رسند. رفیق حسن که از هر جانب محاصره شده و راهی برای مقاومت نمیبیند ناچاراً تسلیم میشود و بر اساس اخباری که به دست ما میرسد، بعد از دستگیری به محل نامعلومی منتقل میشود.

جسد رفیق محمد را هم به روستای شویشه مرکز بخش کلاترزان برده و آنجا آن جسد بی جان را برای ایجاد رعب و وحشت میان مردم به یک ماشین بسته در کوچه ها و خیابانهای روستا می گردانند. روز دوم اقامت در دادانه، نیروهای رژیم وارد روستا شده و با تهدید و شاخ و شانه کشیدن از مردم میخواستند در یافتن آخرین بازمانده آن تیم سه نفره با آنها همکاری کنند. هر چند تعداد قابل ملاحظه ای از اهالی روستا از محل اختفای من باخبر بودند اما نه تنها کسی تسلیم تهدیدهای آنها نشد که مدام از طریق صاحب خانه ای که در آن مخفی بودم پیغام میدادند که نگران نباشم و آنها به قیمت جانشان از من دفاع خواهند کرد.

ادامه دارد...

## رفیق محمد امین نجاری



## دهه چهلای سالهای شصت (قسمت سوم) با احترام به یاد و خاطره عزیز رفیق محمد امین نجاری (آویهنگ)

### سردار قادری

وقتی شنیدم که محمد به آرامی صدایم میزند فکر کردم شاید او هم به همین نتیجه گیری من رسیده است. ایستادم و به طرف محمد برگشتم؛ استاد حسن هم چند لحظه بعد به ما رسید. محمد به درختی تکیه داده بود و گفت زخمی شده است و قدرت اینکه به مسیر ادامه بدهد را ندارد. هر چند محمد تنها چند سالی از من بزرگتر بود و هنوز جوانی ۲۲ساله بود اما در خیلی از موارد الگو و قهرمان زندگی من بود.

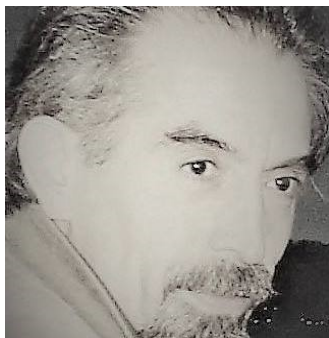
من آن روزها نوجوانی بیش نبودم، درست مانند نوجوانان دهه هشتادی امروز. قهرمانان دوران نوجوانی ما مانند چهره های افسانه ای، روئین تنانی هستند که بوسه بر مرگ می زنند و دوباره باز میگردند تا تکیه گاهمان باشند و در جاده پر سنگلاخ زندگی دستمان را بگیرند و مسیر پیشروی را نشانمان دهند. محمد برای من نوجوان چنین جایگاهی داشت. محمد از پشت تیر خورده بود؛ گلوله از ناحیه شکم بیرون آمده و باعث خونریزی شدیدی شده بود، با این وجود من مطمئن بودم که او زنده خواهد ماند. آخر مگر ممکن بود کسی که با من نوجوان همانند یک هم‌رزم قدیمی رفتار کرده بود، راه و چاه کارها را با حوصله نشانم داده و همیشه مانند یک برادر بزرگ مواظب بود به این سادگی تسلیم مرگ شود.

با این خیالات و امید به اینکه از مرگ نجات خواهد یافت زیر بغلش را گرفتیم و با سرعت تا جایی که ممکن بود از آن محل دور شدیم. جای نسبتاً امنی میان درختان و گیاهان یافتیم و آنجا مخفی شدیم، در مخفیگاه متوجه شدیم که قنداق اسلحه محمد گلوله خورده و شکسته است اما خوشبختانه خود اسلحه کاملاً قابل استفاده بود. نه من و نه استاد حسن تجربه ای در زمینه کمکهای اولیه نداشتیم و عملاً نمیدانستیم چکار باید بکنیم. این خود محمد بود که با وجود خونریزی زیاد و تحلیل قوای جسمانی باز راهنمایمان شد و برنامه ریزی و تقسیم کار کرد. محل زخم را برای کم کردن شدت خونریزی با پارچه ای بستیم، دفترچه های اطلاعاتی و مدارک تشکیلاتی را به من داد که در صورت گیر افتادن او دست رژیم نیافتند.

قرار شد استاد حسن پیش محمد بماند و من برای آوردن کمک به روستای دادانه کمانگر بروم. دیگر یک لحظه تردید جایز نبود، با سرعت از آنجا دور شدم و حدود یک ساعت مانده به سپیده دم به دادانه رسیدم. سراغ چند نفر از دوستان و آشنایان رفتم و جایی جمع شدیم که برای آوردن محمد برنامه ای بریزیم. در حین برنامه ریزی و گفتگو بر سر یافتن مطمئن ترین راه برای نجات محمد سپیده دمید و ناچاراً بدلیل میلیتاریزه بودن منطقه برنامه نجات را بطور کامل تغییر دادیم. قرار شد یکی از رفقای زن همراه کودکش به نزدیکی محل اختفای محمد و استاد حسن رفته و به بهانه اینکه کودک مریض است و او را برای درمان میبرد اطلاعات کافی از وضعیت عمومی منطقه جمع آوری کرده و ما هم بر اساس آن اطلاعات اقدام کنیم. نزدیکیهای ظهر بود که آن رفیق زن و کودکش برگشتند؛ محمد در همان مخفیگاه جان باخته و جسدش به دست نیروهای رژیم افتاده بود.

با شنیدن خبر احساس کردم دنیا روی سرم خراب شد؛ برای چند دقیقه نه میتوانستم حرفی بزنم و نه آنچه را که دوستام میگفتند میشنیدم. دوست و هم‌رزم عزیزم تنها چند دقیقه یا چند ساعت بعد از رفتن من

مرگ بر جمهوری اسلامی!



## در باره معاوضه اسدالله اسدی یک تروریست

### رژیم اسلامی

سباوش دانشور

امروز دولتهای اتریش و جمهوری اسلامی با میانجیگری وزارت خارجه عمان، اسدالله اسدی تروریست زندانی در بلژیک و اولیویه وندکاستیل شهروند بلژیکی زندانی در ایران را معاوضه کردند.

اسدالله اسدی دبیر سوم سفارت رژیم در بلژیک و سازمانده شبکه های ترور در اروپا بود. کنسولگری ها و سفارتخانه های رژیم در پوشش دیپلمات و با مصونیت دیپلماتیک فعالیتهای تروریستی علیه مخالفین سیاسی و نیروهای اپوزیسیون سازمان میدهند. گروگانگیری اتباع اروپائی در ایران راه قدیمی رژیم برای نجات تروریستهایی است که طی عملیاتی تروریستی در اروپا بدام پلیس می افتند. اسدالله اسدی اولین مورد نبود و آخری نیز نخواهد بود. وی در تهران مورد استقبال وزارت خارجه رژیم قرار گرفت.

نیروهای دست راستی و لابیست که به مردم ایران وعده میدهند که "دمکراسی" و "حقوق بشر" را با حمایت این دولتها برای مردم به ارمغان می آورند، اگر ریگی به کفش ندارند باید از این واقعه آنها در متن یک مبارزه انقلابی مردم علیه حکومت اسلامی درس بگیرند. کسانی که انتظار دارند دولتهای غربی "در کنار مردم ایران" اقدامات قاطع علیه جمهوری اسلامی صورت دهند، تنها توهمات خود را برملا میکنند. نیروها و احزاب راست در اپوزیسیون، که خود سلف نیروهای فاشیست و دست راستی طرفدار بازار در همین کشورها هستند، برای نزدیک شدن به قدرت بجز جلب حمایت دولتها و لابیست و سیاستهای کودتائی راه دیگری نمیشناسند.

این واقعه در عین حال بار دیگر جهت و ترجیح سیاست خارجی دول اروپائی و آمریکا را در قبال جمهوری اسلامی و خیزش انقلابی در ایران زیر نور قرار میدهد. امری که یک عامل شکست کلیه جد و جهدهای نمایشی اپوزیسیون راست در دوره اخیر است.

نکته بعدی باز شدن سر کلاف معامله و بند و بست با جمهوری اسلامی است. از معاوضه تروریست ها تا آزاد کردن پوله های بلوکه شده، از پیام و پسغام در مورد برجام تا توافقات منطقه ای، همه از یک نگرانی مشترک با جمهوری اسلامی در قبال تحولات ایران خبر میدهد.

وقتی دول غربی در فاز معامله با حکومت ایران هستند، استراتژی اپوزیسیون بورژوازی و دست راستی فلج و تا اطلاع ثانوی در هاله ای از ابهام فرو میرود. وقتی اپوزیسیون راست امیدش را به حمایت دول غربی برای رسیدن به معبود دولت آتی ایران از دست میدهد، ترجیح میدهد جمهوری اسلامی بماند، یا راهی برای بند و بست با جناح هایی از رژیم پیدا کند. دولتهای غربی برخلاف اظهارات بی آزار دفاع از "حقوق بشر" در ایران، دل خوشی از برآمد انقلابی و بمیدان آمدن توده های محروم و سرکوب شده ندارند.

دولتهای اسلامی و مرتجع منطقه دل خوشی از خیزش انقلابی زنانه و ضد اسلامی ندارند. تا اطلاع ثانوی هنوز طالبان و جمهوری اسلامی و تروریسم اسلامی، در جنگ و رقابتهای منطقه ای و ایجاد یک تعادل سیاسی موقت کاربرد دارند.

و بالاخره "اولیویه وندکاستیل"، شهروند و امدادگر بلژیکی بیگناه بود

و باید آزاد می شد. او مانند بسیاری دیگر قربانی گروگانگیری رژیم اسلامی بود. اسدالله اسدی اما تروریست حرفه ای در پوشش یک مقام درجه اول سفارت بود و در حال ارتکاب جنایتی بزرگ دستگیر شد. این دو کیس یکی نیستند.

روشن است مردم آزادیخواه ایران دست رد به هیچ حمایت سیاسی و بی قید و شرط از جنبش انقلابی از هر سوئی نمی زنند. برای جنبش انقلابی بهتر است حامیان جمهوری اسلامی کمتر و فشارها روی رژیم بیشتر باشد. برای جنبش انقلابی بهتر است موج همبستگی جهانی با خواستها و مبارزات مردم قویتر باشد.

در عین حال بیش از پیش درمی یابند که این دولتها "ناجی" کسی نیستند، بیش از پیش روشن میشود که داعیه "حقوق بشر" چقدر ابزاری و غیرجدی و پوک است. بیش از پیش درک میکنند که آنها تنها باید روی دوش نیروی انقلابی خود جنگ ناتمام با جمهوری اسلامی را تمام کنند.

\*\*\*\*\*

۲۶ مه ۲۰۲۳



**همه سران و عاملان جمهوری اسلامی در هر مقام و منصبی به جرم تروریسم و جنایت علیه بشریت باید تک به تک دستگیر ، محاکمه و به مجازات برسند**

**مرگ بر جمهوری اسلامی!**

## ستون اخبار کارگری و حرکت‌های اعتراضی

تهیه و تنظیم: سپیده امیرعسگری و آرش کله‌ر



نامه سرگشاده کارگران، معلمان و تشکلهای مختلف کارگری ایران به شرکت کنندگان در یکصد و یازدهمین اجلاس سالانه سازمان جهانی کار ژنو

ما امضا کنندگان این نامه هیات‌های نمایندگی شرکت‌کننده در یکصد و یازدهمین اجلاس سازمان جهانی کار، را مورد خطاب قرار می‌دهیم و توجه آن‌ها را به سرکوب اعتراضات کارگران و مردمی در ایران جلب می‌کنیم.

طی سالیان گذشته، به‌خصوص در دو ساله اخیر سیاست‌های اقتصادی دولت ایران، فقر و فلاکت گسترده‌ای را برای عموم مردم، به‌ویژه برای مزدبگیران و کارگران ایجاد کرده‌است. قتل مهسا امینی (ژینا) در شهریور ماه سال گذشته آتشی بر خشم مردم از اینهمه بی‌تأمینی و زندگی فلاکت‌بار زد و جنبش زن زندگی آزادی بر آمدی از این اوضاع و علیه کل بساط فقر و فلاکت و استثمار حداکثری حاکم است. اما جای بسی تأسف است که پاسخ اعتراضات برحق ما کارگران، ما معلمان، ما بازنشستگان و فعالین دفاع از حقوق کودک و ما مردم چیزی جز سرکوب گسترده نبوده است. از جمله در طول این جنبش عظیم مردمی چندین هزار از مردم دستگیر و زندانی شده‌اند که در میان آنان کودکان و دانش‌آموزان هم دیده می‌شوند.

همچنین بر اساس آمارها دستکم ۵۰۰ نفر به قتل رسیده‌اند. در همین راستا در دو سال اخیر فعالین کارگری، معلمان معترض و دیگر فعالین اجتماعی و تشکلهای صنفی مورد بیشترین سرکوب‌ها قرار گرفته‌اند.

لیست شماری از این زندانیان عبارتند از:

کارگران و فعالین مدافع حقوق کارگر زندانی: کمال کریمی، شادمان عبدی، عبدالله خیرآبادی، سیروان محمودی، اقبال پیشکاری، هاجر سعیدی، خبات محمودی و حبیب‌الله کریمی، رضا شهابی، آرش جوهری، حسن سعیدی، نسرین جوادی، میلاد رباعی، عباس دریس، اسد مفتاحی، پیمان سالم، عرفان کهزاد، داوود رضوی، کیوان مهتدی، مهران رئوف، سپیده قلیان، ابوالفضل غسالی، و...

معلمان زندانی:

رسول بداقی، اسماعیل عبدی، جعفر ابراهیمی، عزیز قاسمزاده، انوش عادل، محمود صدیقی‌پور، فرزانه ناظران پور، هاشم خواستار، مهدی فتحی، حسین رمضانپور، امید شاه محمدی، محمد قناتی، فرزاد صافی‌خانپور، فاتح عثمانی، ناهید شیرپیشه، محمد حسین سپهری، غلامرضا اصغری، زینب هم‌رنگ، جواد لعل مهدی.

در کنار این افراد هم اکنون شماری از زنان معترض به جرم نداشتن حجاب و نیز دانش‌آموزان، دانشجویان و فعالین سیاسی دیگر که بخش عمده آنها از بازداشت شدگان جنبش زن زندگی آزادی هستند در زندانند.

همین لیست طویل نشان می‌دهد که در ایران چه خبر است و چگونه پایه‌ای‌ترین حقوق انسانی مردم نقض می‌شود. از جمله حاکمیت آپارتاید جنسی و سرکوب زنان با چماق حجاب هم در سطح اجتماعی و هم در محیط‌های کار آنها را زیر بیشتر فشار و سرکوب قرار داده است.

از همین رو یک محور خیزش مردمی هشت ماه کنونی دفاع از حقوق زن است که خود را در شعار زن زندگی آزادی بیان میکند.

ما امضا کنندگان این نامه به عنوان بخشی از یک جنبش عظیم

اجتماعی در حال غلبان و نیز بمثابة بخشی از جنبش کارگری معترض علیه وضع موجود، تلاش می‌کنیم که صدای این جنبش، صدای اعتراض همه کارگران و مردم معترض ایران باشیم.

ما از هیات‌های نمایندگی اتحادیه‌های شرکت‌کننده در این اجلاس درخواست داریم که این سرکوبگرها و نقض فزاینده حقوق کارگران و معلمان و به خصوص نقض حق تشکل‌یابی مستقل و حق برپایی تجمع و اعتراض که پایه‌ای‌ترین حقوق مردم در هر جامعه است را محکوم کنند.

ما از هیات‌های نمایندگی کارگری شرکت‌کننده در اجلاس همچنین می‌خواهیم که سرکوب تشکل‌های مستقل صنفی و کارگری و اعضای آنها توسط دولت ایران را محکوم کنند.

ما از نمایندگان کارگری حاضر در کنفرانس بین‌المللی کار می‌خواهیم که اعتراض خود نسبت به این اقدامات سرکوبگرانه را به هیات نمایندگی دولت ایران اعلام کنند.

این هیات‌ها ما کارگران، ما معلمان و ما مردم ایران را نمایندگی نمی‌کنند.

نمایندگان «اتحادیه‌های کارگری» شرکت‌کننده از ایران، نمایندگان تشکلهای دولت ساخته هستند.

ما همچنین به ماماشات سازمان جهانی کار با جمهوری اسلامی و سرکوبگرهایش اعتراض داریم.

در پایان ما امضا کنندگان این نامه به طور مشخص از هیات‌های کارگری شرکت‌کننده در اجلاس سالانه سازمان جهانی کار درخواست داریم موارد فوری زیر را به صورت ویژه در دستورکار اجلاس قرار داده و مصرانه تقاضا داریم که در راستای تصویب و اجرایی کردن آن‌ها تمام تلاش خود را به کار بندند:

الف) رفع فوری و بی‌قید و شرط تمامی اتهامات منتسب شده به تمامی فعالین صنفی محبوس در ایران و آزادی تمامی کارگران، معلمان و فعالین اجتماعی زندانی و دستگیر شدگان جنبش زن زندگی آزادی و همه زندانیان سیاسی و لغو فوری اعدامها.

ب) اخراج جمهوری اسلامی از سازمان جهانی کار و عدم اجازه به هیات این حکومت برای شرکت در اجلاس.

امضا کنندگان:

۱- شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت

۲- شورای سازماندهی کارگران غیر رسمی نفت (ارکان ثالث)

تجمع کارگران شرکت‌کننده سازی مادکوش بندرعباس

روز ششم خرداد کارگران شرکت‌کننده سازی مادکوش بندرعباس در اعتراض به عدم تحقق مطالبات خود مقابل استانداری هرمزگان دست به تجمع زدند. شرکت‌کننده سازی سنگ آهن مادکوش از زیر مجموعه‌های گروه سرمایه‌گذاری ارزش، در منطقه ویژه اقتصادی خلیج فارس بندرعباس قرار دارد. مناطق ویژه اقتصادی معاف از اعمال قوانین حمایتی قانون کار هستند و به همین دلیل کارگران شاغل در این مناطق همیشه با مشکلات معیشتی بیشتری دست به‌گریبان هستند.

اعتصاب کارکنان خط و ابنیه فنی راه آهن شمال غرب روز شنبه هفتم خرداد ماه حدود ۳۵۰ نیروکارکنان خط و ابنیه فنی راه آهن شمال غرب از تاکستان تا میانه در اعتراض به عدم دریافت ۳ ماه



## ستون اخبار کارگری و حرکت‌های اعتراضی

### تهیه و تنظیم: سیده امیرعسگری و آرش کله

حقوق و ۲ سال مزایا اعتصاب کردند. کارگران از قبل اعلام کرده بودند در صورت دریافت نکردن حقوق دست به اعتصاب میزنند و این اعتصاب در قم و همچنین کرمان هم انجام گرفته است. حقوق و مزایای بسیار پایین شرکت‌ها باعث اعتراض کارگران شده است.

#### تجمع اعتراضی کارگران نفلین سینیت کلیبر

روز یکشنبه ۷ خردادماه کارگران مجتمع نفلین سینیت کلیبر امروز هم در اعتراض به عدم انعقاد قرارداد، عدم پرداخت حقوق و حق بیمه‌شان تجمع اعتراضی برگزار کردند. در دومین روز تجمع اعتراضی نماینده‌ی کارگران معترض اعلام کرد، هنوز هیچ مسؤلی سراغ ما نیامده و در صورت ادامه‌ی بی‌توجهی به مطالبات کارگران، مسؤولیت هر اتفاق بعدی متوجه دولت است. تنش‌ها هنوز در کارخانه ادامه دارد و هیچ مسؤل شهرستانی و سازمانی و حتی نماینده شهرستان جوابگوی پرسنل نیستند.

#### تجمع اعتراضی کارکنان رسمی شرکت بهره‌برداری نفت و گاز غرب شاغل در منطقه عملیاتی ایلام

روز دوشنبه ۸ خردادماه ۱۴۰۲، جمعی از کارکنان رسمی شرکت بهره‌برداری نفت و گاز غرب شاغل در منطقه عملیاتی ایلام در اعتراض به عدم تحقق خواست و مطالباتشان خصوصاً عدم اجرای ماده ۱۰ قانون وزارت نفت علی‌رغم وعده‌های وزیر نفت و معاونین‌اش برای اجرای آن در محوطه شرکت دست به تجمع زدند.

#### اعتراض پرسنل بیمارستان تامین اجتماعی عسویه

تعداد زیادی از پرسنل بخش‌های مختلف بیمارستان نئی اکرم عسویه صبح امروز سه‌شنبه ۹ خردادماه با حضور در دفتر پرستاری نسبت به برخی خواسته‌های خود (از جمله حذف غذا در حین شیفت و حق بلیط و اف‌های خود در ماه که در دوره جدید حذف شده) اعتراض کردند.

#### تجمع اعتراضی معلولان مقابل مجلس

روز یکشنبه ۷ خردادماه جمعی از معلولان در اعتراض به عدم اجرای پنج‌ساله قانون معلولان و عدم لحاظ حقوق افراد دارای معلولیت در برنامه توسعه هفتم کشور، صبح امروز مقابل مجلس تجمع اعتراضی برگزار کردند.

#### سه کارگر دامداری در اردبیل در اثر سقوط در چاه جان باختند

سه کارگر یک دامداری واقع در روستای «گیلانده» استان اردبیل هنگام کار به درون یک چاه سقوط کردند و جان باختند. فرمانده انتظامی استان اردبیل در ارتباط با این حادثه گفته است پس از بیرون کشیدن اجساد کارگران از اعماق چاه مشخص شد که سه کارگر در همان لحظات اولیه پس از سقوط جان خود را از دست داده‌اند. اطلاعاتی درباره کارگران قربانی حادثه کار منتشر نشده است.

#### تداوم تجمع اعتراضی بازنشستگان در استانها

روز یکشنبه ۷ خردادماه جمعی از بازنشستگان و مستمری‌بگیران تأمین اجتماعی شوش، اهواز، اصفهان، شوشتر کرمانشاه در اعتراض به شرایط بد معیشتی و عدم رسیدگی به خواست و مطالباتشان مجدداً دست به تجمع زدند. لازم به ذکر است بازنشستگان در اهواز در روز چهارشنبه ۱۰ خردادماه نیز مجدداً مطالباتشان دست به تجمع و راهپیمایی زدند.

#### تجمع اعتراضی بازنشستگان مخابرات



روز دوشنبه هشتم خردادماه ۱۴۰۲ بازنشستگان مخابرات منطقه خوزستان، کرمانشاه، ایلام، مشهد، ارومیه، مریوان، لرستان، اصفهان، هرمزگان، چهارمحال بختیاری، شیراز و مازندران در اعتراض به عدم رسیدگی به خواسته‌هایشان مجدداً در مقابل مخابرات این مناطق دست به تجمع زدند.

#### تجمع بازنشستگان صندوق فولاد البرز غربی

روز یکشنبه ۷ خردادماه بازنشستگان صندوق فولاد البرز غربی با خواسته‌های تسریع در پرداخت کامل معوقات سال ۱۴۰۰، حفظ ماهیت فولادی با تغییر مفاد پیش‌نویس اساس‌نامه صندوق، تکمیل همسان‌سازی بر مبنای ویژگی‌های شاغل فولادی، رفع مغایرت‌های قانونی در صندوق بازنشستگی فولاد، قبل از تعیین هر چشم‌اندازی برای صندوق مذکور، بازگشت جایگاه واقعی صندوق فولاد در برنامه هفتم توسعه تجمع اعتراضی برپا کردند.

#### تجمع اعتراضی بازنشستگان مس مقابل نهاد ریاست جمهوری

روز سه‌شنبه ۹ خردادماه، بازنشستگان مس مقابل نهاد ریاست جمهوری تجمع اعتراضی برپا کردند. بازنشستگان خواستار بازگشت استقلال صندوق مس هستند و می‌گویند: اینکه صندوق خصوصی مس را به زیرمجموعه وزارت رفاه منتقل کرده‌اند، اصلاً برای ما قابل قبول نیست؛ ما پیش از این نیز بارها مطالبه‌گری و اعتراض کردیم؛ صندوق مس باید مستقل بماند. بازنشستگان مس معتقدند؛ صندوق از حق بیمه‌های آن‌ها شکل گرفته و دارایی بین‌نسلی آن‌هاست و لذا دولت نمی‌تواند یک‌جانبه در مورد آن تصمیم بگیرد.

#### خودکشی یک جوان معترض دیگر پس از آزادی

ابوالفضل (امید) مرادپور، جوان اهل شیراز که در جریان انقلاب و خیزش سراسری بازداشت و سپس آزاد شده بود، با اقدام به خودکشی به زندگی خود پایان داد. وی پس از بازداشت به بازداشتگاه مرکزی عادل‌آباد شیراز منتقل شده بود و کسی نمی‌داند در جریان بازداشت چه بر این جوان گذشته که مرگ خودخواسته را به زندگی ترجیح داده است!

#### برگزاری جلسه دادگاه رسیدگی به اتهامات نیلوفر حامدی پس از ۸ ماه بلاتکلیفی

روز سه‌شنبه ۹ خردادماه ۱۴۰۲، نخستین جلسه محاکمه نیلوفر حامدی، خبرنگار روزنامه «شرق» پس از ۸ ماه بازداشت و بلاتکلیفی در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب تهران به ریاست قاضی صلواتی بصورت غیر علنی برگزار شد. خانم حامدی در این جلسه از بابت سه عنوان اتهامی «همکاری با دولت متخاصم»، «اجتماع و تبانی علیه امنیت ملی» و «فعالیت تبلیغی علیه نظام» به دفاع از خود پرداخته و تمام اتهامات وارده را رد کرده است.

بنا به گفته‌های محمد حسین آجرلو همسر نیلوفر حامدی، جلسه دادگاه، بدون حضور اعضای خانواده با تصویر برداری مرکز رسانه قوه قضاییه در کمتر از ۲ ساعت برگزار شد که وکلای پرونده فرصتی هم برای دفاع پیدا نکردند. نیلوفر حامدی، روزنامه‌نگار گروه اجتماعی روزنامه شرق، روز ۳۱ شهریورماه ۱۴۰۱ در منزلش در تهران دستگیر و به بند ۲۰۹ زندان اوین منتقل شد. او پس از سپری کردن نزدیک به سه ماه بازداشت در بند ۲۰۹، به همراه الهه محمدی در تاریخ ۲۷ آذرماه ۱۴۰۱ به زندان زنان قرچک ورامین منتقل شد و در تاریخ ۱۱ اردیبهشت‌ماه سال جاری، به‌همراه چند تن از زندانیان و متهمان سیاسی دیگر، به

## ستون اخبار کارگری و حرکت‌های اعتراضی

### تهیه و تنظیم: سپیده امیرعسگری و آرش کله‌ر

زندان اوین انتقال یافت. این خبرنگار اولین بار به دنبال انتشار گزارشی از جان باختن ژینا امینی بازداشت شده بود.

#### عثمان اسماعیلی به دادرسی انقلاب سقز احضار شد

عثمان اسماعیلی، فعال کارگری با دریافت ابلاغیه ای به دادرسی عمومی و انقلاب سقز احضار شد. بر اساس ابلاغیه مذکور، وی باید بیست و هشتم خردادماه جهت دفاع از اتهامات عضویت در یکی

از گروه‌های مخالف نظام و «تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی» در دادرسی عمومی و انقلاب شهرستان سقز حاضر شود.

#### فرهاد شیخی فعال کارگری مجدداً توسط نیروهای امنیتی بازداشت شد

بنابر اعلام عرفان کرم ویسی، وکیل مدافع فرهاد شیخی، روز یکشنبه ۷ خردادماه ۱۴۰۲، این فعال کارگری در منزل شخصی خود توسط نیروهای امنیتی بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل شده است. همچنین تلفن همراه وی نیز توسط مأموران ضبط شد. فرهاد شیخی پیشتر و در تاریخ اول بهمن‌ماه ۱۴۰۱ نیز توسط نیروهای امنیتی بازداشت و سپس به زندان رجایی شهر کرج منتقل شد. او در تاریخ ۱۷ بهمن‌ماه ۱۴۰۱، از این زندان به نامتگاه مرکزی کرج انتقال داده شد و نهایتاً در تاریخ ۱۸ بهمن‌ماه ۱۴۰۱، به دنبال صدور بخشنامه عفو از زندان آزاد شد.

#### احضار مجدد سپیده رشنو به دادرسی اوین

سپیده رشنو، فعال مدنی با انتشار ابلاغیه‌ای در حساب اینستاگرام از احضار خود به دادرسی اوین خبر داد. خانم رشنو نوشت: پرونده جدید ساخته شده و امروز ابلاغیه زدن که برای تفهیم «اتهام» یا «اتهامات انتسابی» باید برم دادرسی اوین. مثل این که همین پنج تا پست اینستاگرام کافی بوده. فقط خواستم بگم تازه داشتم دوربین می‌گرفتم که بعد چند سال بی‌دوربینی، دوباره عکاسی کنم. مثل این که هر بار قسمت نیست. این هم سرنوشت یک شهروند عادی. تا پنج روز دیگه حتماً میام.

#### زینب همرنگ سید بگلو معلم بازنشسته به ۵ سال زندان محکوم شد

خانم همرنگ که در مهرماه سال ۱۴۰۱ آزاد شده بود؛ در تاریخ ۲۱ اسفند ۱۴۰۱ در تهران مجدداً بازداشت و به زندان اوین منتقل شد. دادگاه خانم همرنگ و دونفر هم‌پرونده‌ای ایشان در تاریخ ۲۴ اردیبهشت برگزار شد. در حالیکه خانم همرنگ و دو نفر هم‌پرونده‌ای ایشان، از زمان بازداشت تا روز برگزاری دادگاه از حق داشتن وکیل محروم بودند و دادگاهشان نیز بدون حضور وکیل، در شعبه ۲۶ به ریاست قاضی ایمان افشاری برگزار شد. روزیکشنبه ۷ خرداد حکم صادره از سوی شعبه ۲۶ با ریاست قاضی ایمان افشاری به خانم همرنگ ابلاغ شد و ایشان به اتهام «اجتماع و تبانی» به ۵ سال حبس محکوم شد. زینب همرنگ سیدبگلو معلم بازنشسته با ۵۰ سال سن؛ مبتلا به فشار خون بالا، سیاتیک، سردردهای مزمن و افسردگی است.

#### پرونده سازی جدید علیه فعالین کارگری زندانی، حسن سعیدی، رضا شهابی و کیوان مهدی

پرونده جدیدی که هنوز جزییات آن روشن نیست علیه دو عضو زندانی سندیکای کارگران شرکت واحد، رضا شهابی و حسن سعیدی، و نیز فعال کارگری زندانی و مترجم سندیکا، کیوان مهدی، تشکیل شده است. این پرونده به دادیار بیک دادرسی اوین ارجاع داده شده است.

بنابر اخبار منتشر شده، روز ۸ خرداد، قصد داشتند این سه فعال کارگری زندانی را برای پرونده جدید که تشکیل شده به دادرسی اوین منتقل کنند که آنها با زدن دستبند و پوشیدن لباس زندان مخالفت کردند و به خاطر همین آنها را به دادرسی نبردند.

#### بلا تکلیفی و تداوم بازداشت چهار تن از بازداشت شدگان تظاهرات سراسری سمیرم

چهار تن از بازداشت شدگان تظاهرات سراسری در سمیرم، فاضل بهرامیان، مهران بهرامیان، یونس بهرامیان و داریوش صاعدی پس از گذشت بیش از پنج ماه از دستگیری همچنان در زندان دستگرد اصفهان در بلا تکلیفی به سر می‌برند. فاضل بهرامیان و مهران بهرامیان برادران جانباخته راه آزادی مراد بهرامیان، در شامگاه ۱۲ دی ماه ۱۴۰۱، توسط نیروهای امنیتی بازداشت شدند. بنابر خبرهای منتشر شده در فضای مجازی، کسبه‌ی سمیرم در اعتراض به اتهام‌های سنگینی که به این زندانیان زده شده، اعتصاب کرده‌اند. فاضل و مهران بهرامیان، دو تن از این زندانیان هستند که برادرشان مراد بهرامیان در اعتراضات کشته شده و حالا خودشان با اتهام‌هایی چون محاربه مواجهند.

#### تعیین وثیقه سنگین برای آزادی فعالین کارگری سنندج

مراجع قضایی شهر سنندج برای ۹ فعال کارگری بازداشتی کمال کریمی، عبدالله خیرآبادی، هاجر سعیدی، حبیب‌الله کریمی، برهان سعیدی، اقبال پیشکاری، سیروان محمودی، شادمان عبدی و خبات محمودی، قرار وثیقه سنگین میلیاردی صادر کردند که تنها خبات محمودی موفق به تودیع قرار وثیقه صادره شد و ۸ فعال کارگری دیگر همچنان در بازداشت و بلا تکلیفی به سر می‌برند.

مأموران اداره اطلاعات سنندج شامگاه چهارشنبه ۲۷ اردیبهشت، این فعالان را در منزل پدر هومن عبدالله‌ی، از جان‌باختگان اعتراضات سراسری، پس از ضرب و شتم، بازداشت کردند.

#### پنج سال و هشت ماه زندان برای زرتشت احمدی راغب

زرتشت احمدی راغب، کارگر زندانی با ارسال یک پیام صوتی از زندان از صدور حکم تازه‌ی پنج سال و هشت ماه زندان برای خود خبر داد. او در این پیام که سه‌شنبه ۹ خرداد ۱۴۰۲ منتشر شد گفت که به شعبه‌ی ۲۶ دادگاه انقلاب برده شده و در آنجا حکم زندان به شکل غیابی به او ابلاغ شده است. او از بابت اتهام «اجتماع و تبانی برای ارتکاب جرم بر ضد امنیت داخلی و خارجی» به ۵ سال حبس و برای اتهام «تبلیغ علیه نظام» به تحمل هشت ماه حبس محکوم شده است. این فعال مدنی پیشتر ۳ بار به دادگاه احضار شده بود اما به دلیل نپوشیدن لباس زندان و پابند و دست‌بند از حضور در دادگاه خودداری کرده بود.



زنده باد، آزادی، برابری، رفاه!

آدرسهای تماس با حزب  
کمونیست کارگری - حکمتیست

دفتر مرکزی حزب

پروین کابلی

[daftaremarkzy@gmail.com](mailto:daftaremarkzy@gmail.com)

رئیس دفتر سیاسی

سیاوش دانشور

[siavash\\_d@yahoo.com](mailto:siavash_d@yahoo.com)

دبیر کمیته مرکزی

ناصر مرادی

[moradi.naser@gmail.com](mailto:moradi.naser@gmail.com)

دبیر کمیته سازمانده

رحمان حسین زاده

[hosienzade.r@gmail.com](mailto:hosienzade.r@gmail.com)

دبیر کمیته کردستان

صالح سرداری

[sale.sardari@gmail.com](mailto:sale.sardari@gmail.com)

دبیر تشکیلات خارج

نادر شریفی

[sharifi.nader@gmail.com](mailto:sharifi.nader@gmail.com)

دبیر اجرایی

همایون گدازگر

[Homayon\\_1954@yahoo.de](mailto:Homayon_1954@yahoo.de)

تلویزیون پرتو  
رسانه تصویری حزب حکمتیست  
رسانه ای برای یک دنیای بهتر

برنامه های تلویزیون پرتو، رسانه حزب کمونیست کارگری - حکمتیست  
را بطور زنده از طریق کانال آلترناتیو شورایی دنبال کنید و به  
کارگران و دوستانتان معرفی کنید. آدرس خط زنده:  
<https://alternative-shorai.tv>

ماهواره: یاه ست ، فرکانس : ۱۲۵۹۴ ، پولاریزاسیون : عمودی ،  
سیمبل ریت : ۲۷۵۰۰ ، اف ای سی : ۳/۲

ساعات پخش به وقت ایران :

هر روز از ساعت ۲۱:۳۰ تا ۲۲:۳۰

تکرار روز بعد در ساعت های : ۳:۳۰ تا ۴:۳۰ ، ۹:۳۰ تا ۱۰:۳۰ ، ۱۵:۳۰ تا ۱۶:۳۰

### زنده باد شوراها!

ارگانهای اعمال اراده مستقیم توده ای را همه جا ایجاد کنید! در کارخانه  
ها و محلات شوراها را برپا کنید! امروز شورا ارگان مبارزه و قیام و فردا  
ارگان حاکمیت!

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سردبیر: سعید یگانه

[Siavash\\_d@yahoo.com](mailto:Siavash_d@yahoo.com)

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

منفکلی کمونیست

سردبیر در انتشار و رد و تلخیص مقالات آزاد است. نشریه کمونیست تنها مقالاتی را منتشر میکند که  
برای این نشریه تهیه شدند. مطالب باید حداکثر تا ظهر پنجشنبه دریافت شده باشند.

برنامه های تلویزیون پرتو، رسانه حزب کمونیست  
کارگری - حکمتیست را بطور زنده از طریق کانال آلترناتیو  
شورایی دنبال کنید و به کارگران و دوستانتان معرفی کنید.  
آدرس خط زنده:

<https://alternative-shorai.tv>

زنده باد سوسیالیسم!